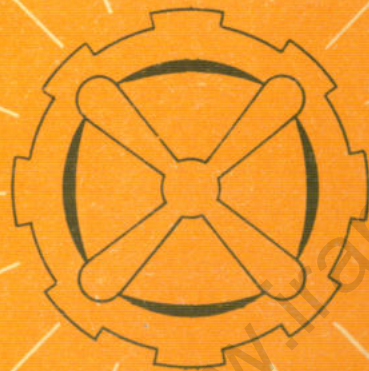


سیگار

نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال اول، شماره

۴

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۴ - آذر و دی ۱۳۵۰

دوره دوم - سال اول

فهرست:

صفحه

۳	جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران میتواند و باید گسترش یابد
۵	نوروز باستانی فرخنده باد!
۶	کنگره سیزدهم کنگره راسیون
۱۲	جعل "پیکار" و "محکومیت" مجدداً "پیکار" پس از چهل سال
۱۴	رئیس دانشگاه و جنبش دانشجویی
۱۷	از اراتنی بیاموزیم
۱۸	دو باره سانترا لیسیم د مکراتیک در سازمانهای توده ای
۲۰	سرودهای رزم خلق قهرمان ویتنام
۲۶	کمکهای بزرگ و موثر اتحاد شوروی به پیکار خلق قهرمان ویتنام
۲۸	آموزش عالی عرصه یغماگری بخش خصوصی
۳۳	ترانه های خشم
۳۹	کنگره راسیون و کنگره اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین
۴۳	پابلو نرودا
۴۶	دانشجویان در جمهوری توده ای بلغارستان
۵۰	مرد خاموش
۵۳	مشی انحرافی و انتخابات در سازمانهای دانشجویی
۵۵	اندر روز حافظ
۵۷	دشمن کنگره راسیون کیست؟
۵۹	فرارحمیدرخان انشار (عمواغلی)
۶۱	پیکار پاسخ میدهد
۶۶	پیکار و خوانندگان

جنبش دفاع از

حقوق بشر در ایران

میتواند و باید گسترش یابد

پیگرد های پلیسی ، بازداشت های غیرقانونی ، شکنجه های قرون وسطایی و "مدرن" ، احکام اعدام و حبسهای سنگین ، سر به نیست کردن ها و قتلها ، بقیعت محرومیت از آزادی و به بهای جان گروه جدیدی از هم میهنان ما ، بازهم افزایش یافته است . قربانیان این موج جدید ترور و اختناق بطور عمده جوانان هستند که در میان آنها گروہی از دانشجویان و روشنفکران هم دیده میشود .

این تشدید ترور و اختناق ، که بار دیگر سیاست ضد دموکراتیک رژیم را افشا میکند ، بحق موج نویی از خشم و اعتراض مردم ایران و محافل اجتماعی خارجی را نیز برانگیخته است .

جنبش دانشجویان ایرانی همیشه در صفوف نخستین دفاع از آزادبهای دموکراتیک بطور اعم و دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخص قرار داشته و نقش مهمی در جنبش دفاعی ایفا کرده است .

اینک جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور در برابر سرکشی و ظالمانه و مسئولیتهای حماسی تر و سنگین تری قرار گرفته ، هم بعلمت تشدید ترور و اختناق در ایران و هم بدلیل امکان ناستی که

بویژه در خارج از کشور در اختیار دارد . ولی برای آنکه بتوان از این امکانات بهترین و وسیع ترین شکل استفاده کرد ، برای آنکه بتوان جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران را گسترش داد و بر اشکالی آن افزود ، بنظر ما باید دو نکته اساسی زمین را در فعالیت های آینده دفاعی در نظر گرفت :

۱) برای آنکه جنبش دفاعی واقعا خصلت خود را پیدا کند و وسیعتر شود ، قشرهای دانشجویی و وسیعترین محافل خارجی را در بر بگیرد ، باید از هرگونه شمار و خواستی که محدودکننده و غیر واقع بینانه

و تفرقه جویانه باشد، پرهیز کرد. در همین زمینه باید در جستجوی اشکال نهی از مبارزه، اعم از تبلیغاتی و سازمانی بود، و خصالت توده ای و واقع بینانه و متحد کننده راد را این اشکال نیز رعایت کرد.

(۲) دفاع از افراد و گروههایی که قربانی ترور پلیسی شده اند و با قرار میگرفت باید صرف نظر از عقاید سیاسی و شیوه مبارزه آنها انجام گیرد. نه فقط باین دلیل که باید اصل عمومیت راد را این دفاع بکار برد، نه تنها باین علت که جنبش دانشجویی بنابه ماهیت و خصالت خود نمیتواند و نباید از عقاید و شیوه معینی جانبداری کند، بلکه از این جهت نیز که متاسفانه بسیاری از عقاید و شیوه های مبارزه غالب این افراد و گروهها نادرست و حسی زیان بخش است. زیان بخش است بد آن معنی که مخالفان فواین تحول انقلابی و ناقض شرایط عینی و ذهنی انقلاب در ایران است. بگذریم از اینکه بهانه ای برای تشدید ترور و اختناق از طرف رژیم قرار میگیرد - و قرار گرفته است - و نیروهای با نفوذ انقلابی را بسپرد میهد. نتیجه اینکه این مشی های سیاسی و این شیوه های مبارزه، که شکست آن هسا محتوم است، بجای اینکه جنبش انقلابی را بجلو براند بعقب میکشد.

بنظر ما با تقویت جنبه های مثبت و موفقیت آمیز مبارزات دفاعی جنبش دانشجویی و با غلبه بر کمبودها و مواضع نادرستی، که بویژه در فعالیت دفاعی کثرت راسیون وجود دارد، میتوان و باید جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران را گسترش داد. این وظیفه ای است بشر دوستانه و میهن پرستانه، ضد امپریالیستی و دکراتیک.

پیکار

نوروز باستانی فرخنده باد!

هیئت تحریریه "پیکار" جشن نوروز را به دانشجویان گرامی و خوانندگان عزیز صمیمانه تبریک میگردد و موفقیت آنان را در زندگی خصوصی و اجتماعی آرزومند است.

نوروز باستانی مظهر رستاخیز طبیعت و پیروزی عدالت راگرایی بد ارم و یکوشیم نادر سال ۱۳۵۱ افق پیروزی مردم میهن مادر پیکار بخاطر آزادی، استقلال و عدالت روشن تر و نزدیکتر گردد.



مبارزه برای اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت دارد!

۲۹ اسفند ماه، روز ملی شدن صنایع نفت ایران، جشن پیروزی بزرگ مردم ایران بر انحصارات نفتی امپریالیستی است. این روز تاریخی روز تجدید پیمان برای ادامه پیکار بخاطر اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت نیز هست، زیرا که مردم ایران بعلت پایمال شدن این قانون از طرف انحصارات نفتی و هیئت حاکمه ایران هنوز نتوانسته اند صاحب اختیار کامل بزرگترین ثروت ملی خود گردند.

پیروزی نهایی مردم ایران در این مبارزه طولانی و دشوار حتی است، زیرا این پیکاری است بحق و عادلانه!



کنگره سیزدهم کنفدراسیون

نمیرفتند. ولی متأسفانه این اصول بدیهی هم رعایت نگردید و "سینار دفاعی" د روز تمام صحنه د شنام و تهمت به حزب توده ایران شد. در این میان تذکرات و انتقادات حاضران در سمینار به این جریان ناسالم و زیان بخشی، که از همان آغاز سمینار مطرح شده بود، بتدریج افزایش یافت. از جمله یکی از نمایندگان امریکا گفت:

"دوستان، ما از آن بودنیابا هزار زحمت نفری ۶۰۰ دلار پرداخته ایم تا بتوانیم از این نوع جلسات چیزی بیاموزیم و بتوانیم مبارزات خود را با مبارزات شما هماهنگ کنیم. چرا وارد بحثهایی میشوید که مربوط به کنفدراسیون و موضوع سمینار نیست. چرا در باره مبارزات دفاعی حرفی نمیزنید. چرا بحثها را به اجرای دیگری انداختید..."

و یاد انشجوی از فرانتفورت گفت:

"برای عده ای قالب کنفدراسیون تنگ شده و نباید در خارج از این چهارچوبها دانشجویی مبارزه ببرد ازند، جایی پیدا نمیکند همه حرفها را به اینجا میکشاند. آخر هر سخن جایی و هر سازمانی برای موضوعی صلاحیت دارد. چرا بیپوده وقت عزیز دانشجویان را برای موضوعاتی میگیرید که اصلا به این جلسه مربوط نیست..."

حتی دانشجویی از کارلسروهه تقاضا کرد که سمینار قطعنامه ای صادر کند و از روش د روز خود انتقاد نماید.

پس از آنکه اکثریت قریب باتفاق سخنگویان به این نوع رساله نویسی و به این شیوه های ناسالم و زیان بخش انتقاد و اعتراض کردند تازه مسئولین سمینار متوجه شدند که سمینار دانشجویی و دفاعی است و نه "سمینار" حملات خصمانه به حزب توده ایران! و وقتی از مسئولین سؤال شد که اگر اجازه حمله بیک حزب و بیک مذهب میشد، بدیهی ترین موازین د مکرانیک حکم میکند که اجازه دفاع هم داده شود، مسئولین اعتراف کردند که از همان روز اول کنترل سمینار از دست آنها خارج شده! و بعد قبول کردند که باید جلوی این بحث گرفته شود. همین کار را هم کردند. ولی یک کمی دیر. چون وقت سمینار بپایان رسیده بود!

بنظر میرسد همین بررسی مختصر بویژه برای آنانکه خود در سمینار حضور داشتند برای اثبات حقیقتی که ما بارها گفته ایم کافی باشد و آن اینکه: افراد و گروههای معیشتی زیر نقاب انقلاب بگیری کاذب میکوشند هدفهای ضد انقلابی و ارتجاعی خود را به کنفدراسیون تحمیل کنند و کنفدراسیون را از توجه به وظائف اساسی و واقعی خود باز دارند. اینست آن مشی انحرائی که ما با آن مبارزه میکنیم. این افراد و گروهها با عمل خود در سمینار آشکارا منشور کنفدراسیون مصوبه کنگره ۱۲ را نیز زیر پا گذاشتند که میگوید:

"از آنجائیکه در کنفدراسیون دانشجویان با طرز تفکرهای گوناگون و داشتن بینشهای متفاوت اجتماعی گرد آمده اند ضرورتا کنفدراسیون نمیتواند از دید تئولوژی مشخصی پیروی نماید و ازینرو کنفدراسیون نه به حزب یا دسته مشخصی وابسته بود و نه تابع نظریات و دستجات سیاسی است."

اگرچه سمینار قبیل از کنگره کنفدراسیون نتوانست بوظیفه خود عمل کند و نتیجه آن بدین معنسی منفی بود، ولی لااقل یک نتیجه مثبت هم داشت و آن اینکه نشان داد منحرفان کیستند، چه روشهایی بکار میبرند و چگونه به کنفدراسیون زیان می رسانند.

از ششم تا دوازدهم ژانویه ۱۹۷۲ سمینار و کنگره سیزدهم کنفدراسیون در فرانتفورت (آلمان غربی) تشکیل بود. بررسی مسائل مطروحه، وقایع روی داده و تصمیمات متخذه در سمینار و کنگره بویژه از آنجهت حائز اهمیت است که میباید با برخورد انتقادی به آن، مبارزه برای پیشبرد مشی اصولی و صحیح در کنفدراسیون تسهیل گردد. ولی بدیهی است که اینکار از عهد یک مقاله خارج است. بدینجهت ما به بررسی اختصاری مهمترین مسائل مطروحه، وقایع روی داده و تصمیمات متخذه در اینجاستند. میکنیم و امید داریم در آینده با تفصیل بیشتری این بررسی را انجام دهیم.

پیکار

سمینار قبیل از کنگره

چند سالی است که سنت برای این است که قبیل از کنگره کنفدراسیون سمیناری برای بحث در باره حاد ترین مسائل موجود در کنفدراسیون برگزار میگردد. این سمینار تشکیل شد و موضوع بحث هم، بدلت شدید فشار د ایران، مبارزات دفاعی کنفدراسیون بود.

بنظر ما هم برگزاری چنین سمیناری مفید و مثبت است و هم موضوع مورد بحث امسال جانب و مهم بود. ولی متأسفانه سمیناری که نمیتوانست با جمع بندی فعالیت یکساله کنفدراسیون در امور دفاعی و تعیین برنامه کار آینده نقش مثبت خود را ایفا کند، بدلت حملات خصمانه عناصر معیشتی به حزب توده ایران، هم از موضوع مورد بحث خارج شد و هم بناچار نتوانست وظیفه خود را انجام دهد. برعکس، تبدیل سمینار دفاعی به "سمینار" حمله به حزب توده ایران آب به آسباب دشمنی ریخت که سمینار تجهیز همه نیروها را برای مبارزه با روش ضد مکرانیک او هدف خود قرار داد. بود. چرا؟ بدلیل اینکه چنین روشی هم انظار را از توجه به سیاست ضد مکرانیک رژیم منحرف میکند، هم مسئله کلک به مبارزان و زندانیان سیاسی رادرسا میگذارد و هم حزبی را هدف اصلی حملات خصمانه خود قرار میدهد که اسمیالیسم و ارتجاعی را از همان آغاز تا سپس زیر آتش اصلی خود گرفته اند. تازه کاش کسانیکه به جنگ حزب توده ایران می آیند - با توجه به اینکه ادعای روشنفکر بودن و انقلابی بودن هم دارند - حداقل برخورد علمی و حداقل هشیاری سیاسی را هم از خود نشان میدادند. یعنی اقل نظریات و مشی حزب توده ایران را تحریف نمیکردند و در سمیناری که حملات خصمانه به حزب توده ایران آزاد است و لسی دفاع از حزب توده ایران، بدلت خطراتی که برای حاضران در جلسه دارد، ممکن نیست، تنها با قاضی

معینا قبل از کنگره نتوانست به موضوع مورد بحث خود یعنی امور دفاعی بپردازد و بناچار کنگره ضمن بررسی فعالیت دفاعی کنگره را سیون در سال گذشته به این امر پرداخت.

بررسی کارکنان را سیون در امور دفاعی نشان می‌دهد که فعالیت در زمینه دفاع از زندانیان سیاسی و آزاد یبهای در مکزیک در ایران دارای جنبه‌های مثبتی است. بدین معنی که هم در زمینه افسانگری و هم در مورد جلب پشتیبانی محافل اجتماعی در خارج از کشور بدفاع از حقوق بشر در ایران موفقیت‌هایی بدست آمده است. ولی در کنار این جنبه‌های مثبت و موفقیتها کمبودهای جدی و برخورد‌های نادرستی بچشم می‌خورد که مهمترین آن بنظر ما بقرار زیر است:

- ۱) جنبش دفاعی باید بتواند قبل از هر چیز وسیعترین توده‌های دانشجویی را در برگیرد و وسیعترین محافل رایه پشتیبانی خود جلب کند. در حالیکه هنوز تقریباً فقط پیشاهنگ در صحنه است و از امکانات فراوانی برای جلب پشتیبانی محافل خارجی استفاده نمیشود. بسخن دیگر این مبارزه هنوز چنانکه باید خصلت توده‌ای بمعنای واقعی ندارد و نتوانسته است قشرهای دانشجویی خسار از کنگره را سیون و محافل اجتماعی خارجی وسیعتری رایه پشتیبانی از جنبش دفاعی جلب کند.
- ۲) فعالیت‌های دفاعی در شهرها و کشورهای مختلف پراکنده است و هماهنگ نیست. و این از اساس بخشی جنبش دفاعی می‌گاهد.
- ۳) اشکال مبارزه در چارچوب اشکال سنتی باقی مانده و تلاشی هم برای یافتن اشکال نوین کار نرفته و هنوز هم بکار نمیرود.
- ۴) شعارها و خواستهها - با وارد کردن مسائل سیاسی واید پولوتیک که مورد اختلاف هم هست - از چارچوب جنبش دفاعی خارج میشود و در نتیجه هم غیر واقع بینانه از آب در می‌آید و هم دامنه عمل را محدود میکند.
- ۵) هنوز همراه با دفاع از زندانیان سیاسی و اعتراض به بیقانونی و سیاست ضد دیکتاتوریک رژیم آموزشی خاص سیاسی واز شکل خاص مبارزه هم دفاع میشود. چنین روشی هم متناقض با وظایف کنگره را سیون است و هم بطریق اولی متباین با وظایف جنبش دفاعی.

بنظر ما علت اصلی این کمبودها و برخورد‌های نادرست نتیجه مشی چپ روانه و سکتاریستی است که هنوز از طرف رهبری کنگره را سیون در نهال میشود و بناچار در امور دفاعی هم منعکس میگردد. بنا بر این بر طرف کردن کمبودها و تصحیح مواضع اساساً فقط با اتخاذ مشی اصولی و صحیح ممکن است. در تائید این حقیقت کافی است یاد آوری شود که این کنگره کنگره را سیون هم نتوانست وظیفه خود را در زمینه امور دفاعی بد رستی انجام دهد و در زمانیکه جنبش دفاعی بیش از هر وقت دیگری احتیاج به تحسیرک بیشتر، دامنه عمل وسیعتر و اتحاد عمیقتر دارد، کنگره باز هم در اختلافات گروهی واید پولوتیک غرق شد.

کنگره و مسائل سیاسی واید پولوتیک

سالمهاست که افراد و گروه‌های معینی میکوشند علاوه بر مشی ضد شوروی خود راهم به کنگره را سیون تحمیل کنند. آنها با اتهامات و برجسب‌هایی نظیر "سوسیال امپریالیسم شوروی" و "همکاری امپریالیسم امریکای شوروی" و "همکاری شوروی رژیم ارتجاعی ایران" میکوشند به این سیاست خود ظاهر "انقلابی" هم بدهند. آنان در همان حال به ستایش از جمهوری توده‌ای چین بعنصوان

"مرکز انقلاب جهانی" و "یگانه پشتیبان جنبشهای انقلابی و آزاد بخش" برداختند.

کنگره امسال برای نشان دادن ماهیت واقعی این افراد و گروهها و سیاست و روش آنها سخت عبرت آموز بود. مطلب از این قرار بود که در فاصله بین دو کنگره وقایع زیادی در جهان رخ داد. ایران و چین رابطه سیاسی برتر را کرد. بودند و نمایندگان رژیم ایران - اشرف پهلوی و فاطمه پهلوی مورد پذیرائی گرم چوئن لای نخست وزیر و سایر نمایندگان رسمی دولت چین قرار گرفته بودند. امریکا و چین توده‌ای دست دوستی بسوی یکدیگر دراز کرد. بودند و نیکسن رئیس جمهوری امریکا - نماینده ژاندارم بین المللی - بدیدار در مائو - رهبر انقلاب جهانی - سر میزمت (دست در دست وی گذاشت). رژیم ارتجاعی پاکستان مردم بیگناه بنگاله دشمن را که "جرم" شان بهارزه در راه آزادی و استقلال خود بود غرق در خون کرده بود و نمایندگانش چین در سازمان ملل متحد در کنار نمایندگانش امریکا به این قتل عام به این سرکوب جنبش آزاد بخش مردم بنگاله دشمن صحنه گذارده بود. "انقلابیان" سخت در صحنه افتاد بودند. با طرح مسائل مشخص تر مربوط به ایران "انقلابیان" دیگر به بن بست افتاد بودند. چون مثلاً چوئن لای نخست وزیر و تونگ یی وو معاون رئیس جمهوری توده‌ای چین بمناسبت ۴ ایاب جشن ملی ایران به شاه نوشته بودند:

" بمناسبت روز ملی ایران بنمایندگی از طرف دولت و مردم چین تبریکات صمیمانه خود را بحضور اعلیحضرت شاهنشاه و دولت و مردم ایران تقدیم مینمایم. . . ."
(۲۹ اکتبر ۱۹۷۱ - پکنینگ ریویو Peking Review)

و بمناسبت جشنهای ۲۵۰۰ سالگی چوئن لای و تونگ یی وو در پیامی که بوسیله نماینده مخصوص خود به شاه فرستاده بودند " بمناسبت جشنهای ۲۵۰۰ سالگی بپیمان گذاری شاهنشاهی ایران بحضور شاهنشاه تبریک گفته و افزوده بودند که:

" . . . دولت چین افتخار این را داشت که میزبان شاهزادگان عالینقد رشاهدخت اشرف پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی باشد . . ."
(۲۲ اکتبر ۱۹۷۱ - پکنینگ ریویو Peking Review)

و بالاخره در باره نقش ایران در "اوپک" هم گفتند که:

" دولت جمهوری توده‌ای چین قاطعانه از دولت شاهنشاهی ایران بخاطر مبارزه اش در تحکیم استقلال و حاکمیت و حفظ منابع طبیعی پشتیبانی میکند."
(هفته نامه چین شماره ۳۴)

بیاد بیاوریم که "انقلابیان" چگونه روش ضد شوروی خود را توجیه میکردند: سیاست همزیستی مسالمت آمیز را تخطئه میکردند و هرگونه مذاکره و موافقتی را که برای اساس حفظ صلح انجام میگردد - بهرجه اگر با امپریالیسم امریکا باشد - سازش و همکاری با امپریالیسم و "خیانت بمنافع خلقها و انقلاب" تلقی میکردند. میگفتند که اتحاد شوروی از جنبشهای نجات بخش ملی پشتیبانی نمیکند. استدلال میکردند که کشورهای سوسیالیستی نباید شاه و اشرف و . . . را که دشمنان خلقها ایرانند بعنوان نماینده ایران بپذیرند. میگفتند که چون رژیم شاه ارتجاعی و نوکرامپریالیسم است برقراری مناسبات سیاسی و اقتصادی با چنین رژیمی بمعنی تحکیم این رژیم است و لذا چنین رژیم‌هایی ارتجاعی اند . . .

باوقایع جدید هر ناظر بیطرفی انتظار داشت که همان کسانی که باهمین "جراتم" اتحاد شوروی

را "محکوم" میکردند یا چنین راهم "محکوم" کنند و یاد راساس این سیاست که نادرستی و زیان بخشی آن د یگر برهر بیغرضی روشن شده است تجدید نظر نمایند. ولی "انقلابیان" چه کردند ؟
 اولاً مانند گذشته اتحاد شوروی را "محکوم" کردند. ثانیاً کلمه ای هم در باره مناسبات چین و امریکا نگفتند. ثالثاً در باره مناسبات ایران و چین هم در آغاز نگذاشتند هیچ اظهارنظری از طرف کنگره بیان شود. و فقط در پایان - آنجا که د یگر انعقاد و اعتراض اکثریت نمایندگان و ناظران به این شیوه د وگانه قضاوت بالا می گرفت (و معاملات انتخاباتی هم مطرح بود) - قطعنامه نیم بندی آوردند که چون "عده ای در کنگره راسیون به سیاست چین در باره ایران انعقاد دارند و عده ای د یگر - نارضمنی هاشمی می بینند و عده ای این سیاست را درست میدانند کنگره بحث در این باره راه واحد هسا واگذار میکند". و بالاخره در باره بنگاله د ش هم گفتند "سبزد همین کنگره کنگره کنگره راسیون جهانی کشتار مردم پاکستان شرقی (بنگال) را توسط رژیم یحیی خان محکوم نموده و در همین رابطه تجاوز توسعه - طالبانه د دولت هند وستان به پاکستان شرقی را نیز محکوم مینماید".

بنظر می رسد که برای نشان دادن د وگانگی و د معیاری د قضاوت و تلاش برای تحمیل مشی مشخصی به کنگره راسیون و توجیه بهر قیمت این مشی نادرست و زیان بخش کنگره سبزد هم کنگره راسیون محک واقعی و بسیار جالبی بود. کنگره از این نظر هم جالب و مثبت بود که برای نخستین بار حتی برخی از هواداران این مشی در صحت آن حداقل د چارترزلزل شدند، چون فقط د وگانگی و د معیاری در قضاوت مطرح نبود، بلکه د دفاع آشکار از مواضع سیاسی نادرست هم برای آنها مطرح بود.
 بنظر ما موقع آن فرارسیده است که همه دانشجویان - صرف نظر از وابستگیهای سیاسی و ایدئولوژیک - به این واقعیت پی ببرند که کنگره راسیون باید در ارزیابی خود در باره مسائل بین المللی و همچنین در مسئله مناسبات ایران با کشورهای سوسیالیستی تجدید نظر اساسی کند. باید این واقعیت درک شود که مواضع ضد کشورهای سوسیالیستی و د ر درجه اول اتحاد شوروی - صرف نظر از نیست صاحبان آن و بهر شکل و بهانه ای باشد - در عمل آب به آسیاب دشمن میریزد و مواضع ضد امپریالیستی و د مکرانیک کنگره راسیون را تضعیف میکند. باید لااقل این واقعیت پذیرفته شود که اگر بر سر مسائل سیاسی و ایدئولوژیک اختلاف هست باید از طرح آن و اظهار نظر و تصمیم در باره آن خودداری شود، چون در غیر این صورت همان د وگانگی و د معیاری د قضاوت پیش می آید، بناچار از مواضع نادرست برای توجیه سیاست معینی دفاع میشود و سرانجام به اتحاد دانشجویان د ر مبارزه ضد امپریالیستی و د مکرانیک لطمه وارد می آید.

کنگره و روز دفاع از زندانیان سیاسی

یکی از وقایع جالب کنگره بحث و تصمیم در باره روز دفاع از زندانیان سیاسی بود. برخی پیشنهاد کردند که روز ۲۱ اردیبهشت، روز شهادت خسرو روزه قهرمان ملی ایران، از طرف کنگره راسیون روز دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شود. این پیشنهاد با اکثریت قریب با اتفاق آرا تصویب شد. ولی کسانی که نتوانسته اند و نمیتوانند در برابر شخصیت انقلابی روزه مقاومت کنند و بناچار وی را بعنوان قهرمان ملی ایران پذیرفته اند و در همان حال کوشیده اند و میکوشند عضویت او را در حزب توده ایران و ایمان و اعتقاد تزلزل ناپذیر او را به راه حزب توده ایران در سایه بگذارند و حتی وی را د مقابل رهبری حزب توده ایران قرار دهند، ناگهان بیاد این افتادند که روزه عضو حزب توده ایران بوده و روز شهادت او از طرف حزب توده ایران بعنوان روز دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شده و بنابراین اگر این روز از طرف کنگره راسیون هم پذیرفته شود جنبه سیاسی "خاص" پیدا

میکند. آنها با زحمت بسیار نتوانستند امضا جمع کنند و این تصمیم کنگره را لغو نمایند. پس از بحث فراوان سرانجام این پیشنهاد بتصویب رسید که ماه آبان زیر نام آرائی، سیاطک، روزه و قاطمی بعنوان ماه دفاع از زندانیان سیاسی اعلام شود.
 ما با پیشنهاد اخیر هم د فعالیت د فاعی کنگره راسیون موافقیم و آنرا تنهیت میگوئیم. نه فقط به این دلیل که نام سه نفر از رهبران و برجستگان نهضت کمونیستی و کارگری ایران و حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران زنده نگاه داشته شده و تجلیل میشود، بلکه به این دلیل نیز که ما برای د کتسر حسین قاطمی هم بعنوان شهید راه آزادی و استقلال ایران احترام و ارزش قائلیم. و مهمتر آنکه این ترکیب میتواند و باید مظهری از اتحاد همه نیروهای مترقی، ضد امپریالیست و د مکرانیک باشد. ما د چار این تنگ نظری نیستیم که "پرستیژ" برای ما مطرح باشد. مسئله اصلی برای ما آنست که نیروهای ضد امپریالیست و د مکرانیک متحد شوند و برای دفاع از زندانیان سیاسی مبارزه کنند. اینکه بچه شکل و تحت چه نام این مبارزه انجام گیرد، مسئله ایست فرعی و تابع شرایط مشخص. اگر پیشنهاد تصویب شده واقعا عملی گردد، گام مهمی است برای نیل به این هدف. ما بنوبه خود وظیفه خویش را در این زمینه انجام خواهیم داد.

کنگره سبزد هم کنگره راسیون اگر نتوانست آنچه آنکه باید بوظائف واقعی که در برابر خود داشت بپردازد و تصمیمات جدی در این زمینه اتخاذ کند و برنامه عملی مشخص تنظیم نماید، ولی صحنه ای بود برای آنکه درست از نادرست بیش از پیش شناخته شود. باشد که همه دانشجویان آگاه و مترقی بر تلاش خود برای پیروزی مشی اصولی و صحیح بیفزایند. باشد که دانشجویان گمراه ولی با حسن نیت هم با تفکرات مل در آنچه دیده اند و شنیده اند، در راه اصولی و درست گام گذارند و بدینوسیله سهم خود را در جنبش د مکرانیک و ضد امپریالیستی مردم ایران بطور عام و جنبش دانشجویی ایران بطور خاص ادا کنند.

هراندازه ترس کمتر، خطر کمتر

رئیس دانشگاه تهران

و

جنبش دانشجویی

اخیراً آقای دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران تحت عنوان "تأثیر تعلیم و تربیت در توسعه اقتصادی" در "انجمن قلم" نطقی ایراد نمود که در شماره های ۴ و ۵ و ۶ بهمن ۱۳۵۰ روزنامه اطلاعات با عنوان "دانشگاه کارخانه دیپلم سازی نیست" انتشار یافت. کلی گویی های این نطق مورد بحث مانیت. آنچه مورد بحث ماست برخوردی است که رئیس دانشگاه تهران به مبارزات دانشجویی دارد و برداشتی است که وی از محیط "آزاد" در دانشگاه میکند. وی میگوید:

"مخصوصاً باید در همه دانشگاهها با اعمال خلاف رویه گروههای بسیار کوچک ولی فعال که میخواهند عقاید خود را به اکثریت قریب با اتفاق دانشجویان تحمیل کنند شدیداً مبارزه کرد و آزادیهای اکثریت را با توسل به کلیه وسایط قانونی (تکیه از ماست) حمایت و حفاظت نمود و اجازه نداد که دانشگاهها صحنه زور آزماییهای گوناگون و تحریکات شود..."

مبارزه دانشجویان برای حذف موانع تحصیلی و تأمین شرایط بهتر، برای پاسداری از استقلال و حرمت دانشگاه و دفع شرک جاسوسان سازمان امنیت و مأموران انتظامی، برای شرکت مؤثر دانشجویان در سرنویشت کشورشان، از نظر رئیس دانشگاه تهران "اعمال خلاف رویه" است و "تحریک" و "زور آزمایی". رئیس دانشگاه مبارزان جنبش دانشجویی را "گروههای بسیار کوچک" میخواند که گویا میخواهند عقاید خود را به اکثریت تحمیل کنند.

پیشاهنگان مبارزه بدون تردید همیشه و همه جا در اقلیت هستند. اما هنر این پیشاهنگ آنست که بیانگر نیازها و مطالبات اکثریت است. آنچه اکثریت در دل دارد او به فریاد برخاستن بدل میکند، در پیشاپیش مبارزه قرار میگیرد، اکثریت را بحرکت در میآورد و به عرصه نبرد برای تحقق نیازها و خواستههایش میکشاند؛ آنوقت دیگر این توده مصیبتگر اقلیت نیست بلکه اکثریت است که می ستیزد و پیش میرود و در این پیش روی توده های تازه ای راز برچم مبارزه متشکل میکنند،

چیزی که در جریان غالب تظاهرات و اعتصابات مردم ایران و از جمله دانشجویان دانشگاههای ایران به کرات اتفاق افتاده است.

درد زما در ایران و جناح مرتجع دانشگاه این نیست که گویا گروههای بسیار کوچکی قصد تحمیل عقاید خود را به اکثریت دارند. اگر چنین بود اینهمه فشار، بگير و ببند، تبعید به سربازخانه ها، کشتار و اعدام تاکنون هزار باره نسل این "گروههای کوچک" را برانداخته بود و ضرورتی نداشت که پس از قریب بیست سال تجربه، آقای رئیس دانشگاه باز "توسل به کلیه وسایط قانونی" را برای مبارزه با آنها برخ بکشد. نگرانی مسئولین امر از آنجاست که درست برخلاف آنچه وانمود میکنند، پهنه نارضایتی دانشجویان را وسیع، و شمارهای صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی را برای اکثریت دانشجویان جاذب و گیرامی بینند. اینجاست که در عوض جستجوی طریق صحیح برای تعدیل این نارضایتی و توجه صادقانه به نیازهای جنبش دانشجویی، سراسیمه از شبکه جاسوسی سازمان امنیت و سرنیزه مأموران انتظامی مدد میگیرند و "قدرت" برخ میکنند.

رئیس دانشگاه در نهایت ترس از جنبش دانشجویی ایران میخواهد خود را "ترس" نشان دهد. او میگوید:

"تحولات اجتماعی ایران به ما اجازه میدهد که بدون بیم و ترس به بحث درباره هر فکر و عقیده ای بپردازیم..."

و چون می بیند که آزادی بحث درباره هر فکر و عقیده ای، ناگزیر همان نتایج را بیبار خواهد آورد که "کرسی آزاد" اطلاعات و "جلسات گفت و شنود" دانشگاه، بلافاصله اضماعه میکند که:

"اما معنای این عرض من قبول سیاست باقی و اتلاف وقت و بی نظمی در محیط آموزشی نیست... کوشش در راه ارتقا کیفیت در محیط امن و آزاد بهر حال بدر هر صورت مهمترین هدف ماست..." (تکیه ها از ماست)

رئیس دانشگاه میخواهد با زبان بی زبانی به دانشجویان بقباند که حرفهای شما همه "سیاست باقی" و "اتلاف وقت" است و گفته های ما "ارشاد و هدایت". گفتن از ما و تأیید از شما، حوصله هیچ جر و بحثی را هم نداریم و آنوقت نام این زورگویی قرون وسطائی را "آزادی" بحث درباره هر فکر و عقیده ای" میگذارد و چنین محیط کشنده ای را محیط "امن و آزاد" مینامد. اما محیط "امن و آزادی" که رئیس دانشگاه آرزو میکند جز خفقان کامل دانشگاه نیست. اگر شما فی الواقع از بحث درباره هر فکر و عقیده ای ترس ندارید، محیط آزاد بحث را بدون شرکت جاسوسان سازمان امنیت، بدون پرونده سازی و اتهام زنی، بدون سربازخانه و زندان تأمین کنید تا سیاست

باقان "ورشکست شوند" اگر راست میگویند و معتقدید که اپوزیسیون در دانشگاه "گروه کوچک" است و اکثریت قریب با اتفاق دانشجویان طرفدار شما هستند ، محیط آزاد برخورد آرا و عقاید رادرد دانشگاه تا مین کنید تا آن "اکثریت" این "اقلیت" را بجای خود بنشانند . اما واقعیت این نیست که شما مدعی هستید . اپوزیسیون در دانشگاه گروه کوچک نیست ، بلکه اکثریت دانشجویان است . تظاهرات و اعتصاب های دانشگاه های ایران نتیجه آن نیست که گویا يك "گروه کوچک" میخواهد عقاید خود را بر اکثریت تحمیل کند ، بلکه نتیجه عدم رضایت اکثریت دانشجویان از شرایط زندگی و تحصیل ، از فشار رژیم ترور و اختناق است . آنچه دانشجویان میگویند میخواهند "سیاست بافی" نیست ، بلکه يك سلسله تقاضاهای منطقی است . باین علت است که هر جرقه ای بسرعت به شعله بدل میشود . اگر زمامداران ایران نمیخواهند از گذشته تجربه اندوزند ، میتوانند باز هم به عت آموزده را بیازمایند . ولی برای تأمین محیط واقعا آزاد در دانشگاه که به شکستن استعدادها و خلاقیت دانشگاه کمک کند ، فقط يك راه وجود دارد و آن برداشتن فشار از دانشگاه ، رعایت استقلال دانشگاه و توجه منطقی بسسه خواستهای صنفی و سیاسی دانشجویان است . جز این هس راهی بیراهه است و جنبش دانش جوئی ایران هم تا پهنوری نهایی خود لحظه ای آرام نخواهد گرفت .

پ . پزند

آزادی بحث !

راد پوی تهران مسابقه ای گذاشته بود پسین شنوندگان خود تادرباره نقشی که این راد پوی ایفا میکند هرکس نظر خود را بنویسد . شنوند مای نوشت :

"راد پوی تهران مارا به کشورهای دور نزد يك واز کشورهای نزد يك کند و میکند ."

آدرس نویسنده را به سازمان امنیت دادند .

از ارانی بیاموزیم



روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در کتونی ارانی رهبر زحمتکشان ایران در زندان رضاشاه شهید شد . و حزب توده ایران این روز را بیام احترام به خاطر تابتانک ارانی روز شهیدان راه آزادی و استقلال ایران اعلام کرده است .

زندگی و مبارزه ارانی میتواند برای همه مبارزان انقلابی و جویره دانشجویان و روشنفکران انقلابی نمونه باشد .

ارانی دانشجوی بود و زندگی دانشجویی خود را در خارج از کشور ، در برلین آغاز کرد . او برای امرار معاش کار میکرد ولی این پارسنگین نه فقط مانع تحصیل او نشد ، بلکه وی با استعداد و پشتکار خاص خود در رشته تخصصی خویش شیمی بتدریج بصورت دانشمندی درآمد . ارانی علاوه بر رشته تخصصی خود به مطالعه در ریاضیات عالی ، فیزیک ، فلسفه ، علوم قدیمه ، ادبیات ، زبانشناسی ، روانشناسی و علوم تربیتی پرداخت و در این زمینه ها نیز شخصیت فاضلی بود .

ارانی همزمان با کار برای امرار معاش و تحصیل به فعالیت سیاسی پرداخت ، بوسیله حزب کمونیست آلمان با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و بزودی نه فقط بیک کمونیست معتقد بدل گردید ، بلکه بچند از نشر اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در دوران دیکتاتوری سیاه رضاشاه شد .

ارانی در خارج از کشور به تبلیغ و تشکل ایرانیان جویره دانشجویان و روشنفکران پرداخت و به انتشار "پیکار" ارگان حزب کمونیست ایران در خارج از کشور کمک کرد . ارانی بلافاصله پس از پایان تحصیل برای ادامه فعالیت انقلابی در داخل کشور به ایران بازگشت ، برای نشر اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم مجله "دنیا" را بنیاد کرد و در تجدید سازمان حزب کمونیست ایران شرکت فعال کرد .

ارانی در سیاه ترین دوران دیکتاتوری رضاشاه بچم مبارزه اید ای و سازمانی حزب طبقه کارگر ایران را بفرار داشت ، هنگامی که دستگیر شد در محکمه دفاع از خود را به دفاع از همه زندانیان سیاسی ، بدفاع از کمونیسم تبدیل کرد و رژیم دیکتاتوری را برصندلی اتهام نشانده .

ارانی شرافتمندانه زیست ، دلیرانه مبارزه کرد ، قهرمانانه جان خود را فدا کرد و بدین ترتیب نام خود را در جنبش کمونیستی و کارگری ایران و در نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران بعنوان يك میهن پرست برشور و يك انترناسیونالیست معتقد جاویدان ساخت .

زندگی ارانی ، پیکار ارانی ، مرگ ارانی ، همه شایسته آنست که سرمشق میهن پرستان و مبارزان انقلابی قرارگیرد . از ارانی بیاموزیم تا بتوانیم آرمان او را بیروز گردانیم .

سانتراليسم دمكراتيك

در سازمانهای توده ای

در اساسنامه كنفد راسيون سانتراليسم دمكراتيك بعنوان اصل سازمانی پذیرفته شده است. ولی در چگونگی درك و اجرای این اصل در سازمانهای توده ای و صنفی بطور اعم و كنفد راسيون بطور اخصی، در كنفد راسيون و در محافل دانشجوئی بحث و اختلاف نظر پیش آمده است. روشن است كه بحث در این باره بهیچوجه آكادميك نیست بلکه موضع گیری در این مسئله نتایج عملی سازمانی و سیاسی دارد. مادامقالبه زیرین نخست این مسئله را از نظر تئوریک مورد بررسی قرار میدهم و درآینده به بحث در باره " انطباق مشخص این اصل در كنفد راسيون خواهیم پرداخت. از همه علاقمندان به جنبش دانشجوئی نیز میطلبیم در این بحث شرکت کنند.

پيكار

سانتراليسم دمكراتيك - اصل رهنمون سازمانی حزب طراز نوین طبقه كارگر و كلیه سازمانهای وسیع توده ای و صنفی در کشورهای سوسیالیستی یا آن سازمانهای توده ای و صنفی کشورهای سرمایه داری است كه رهبری حزب طبقه كارگر را می پذیرند.

این اصل را ماركس و انگلس در آئین نامه " جامعه كمونیست ها " كه خود در آن برای مدتی عضویت داشته اند، فرموله كردند. بعدها لنین بر پایه نظریات ماركس و انگلس، این اندیشه را گسترش داد و آنرا بعنوان اصل رهنمون سازمانی در آثار خویش بیان داشت.

اجرا " سانتراليسم دمكراتيك در حزب طبقه كارگر و در سازمانهای وسیع توده ای و صنفی كه رهبری این حزب را می پذیرند، یا هر سازمان صنفی و توده ای دمكراتيك كه مایل است این اصل را بپذیرد و مجری دارد، از جهت تکیه به قطب مركزیت یا قطب دمكراسی، يكسان نیست.

در حالیکه قطب سانتراليسم در حزب طبقه كارگر بویژه در دوران پیش از تصرف قدرت حاکمه و تا مدت تها پس از آن یعنی تا زمانیکه برای تحکیم این قدرت بسود اکثریت زحمتکش جامعه ضرور است، قطب عده است، در سازمانهای صنفی و توده ای تکیه بیشتر بر روی دمكراسی است یعنی باید

برای سازمانهای تابعه حقوق وسیع دمكراتيك قائل شد.
علت این تفاوت تکیه روشن است :

- (۱) حزب طبقه كارگر گروه پیشاهنگان طبقه است . سازمانهای توده ای نه فقط پیشاهنگ، بلکه دیگران افراد طبقه یا قشر اجتماعی، تمام طبقه یا قشر اجتماعی را میتواند در برگیرد ؛
- (۲) حزب طبقه كارگر دارای برنامه سیاسی و جهان بینی واحدی است . در آن اصل وحدت اراده و عمل حکمرواست . در سازمانهای توده ای و صنفی، بویژه در کشورهای سرمایه داری، افرادی با مضمی سیاسی و جهان بینی های مختلف شرکت می کنند . سازمانهای صنفی و توده ای نمی توانند و نباید خود را يك حزب سیاسی بیانگارند . زیرا این امر منجر به پیدایش روشهای سبكتاریستی میشود و دامنه فراگیری سازمان را تنگ می کند و از تاثیر مبارزات این سازمانها میکاهد .

لذا اجرا " اصل سانتراليسم دمكراتيك در سازمانهای توده ای و صنفی با نرمشی بیشتر، با دادن حقوق و دامنه عمل و ابتکار بیشتر به سازمانهای تابعه همراه است و موازین دمكراتيك آئین نامه وسیع تراست و این موازین با دقت کامل مراعات میگردد . هیچ چیزی در این سازمانها خطا تراز بكار بردن روشهای اداری، شیوه فرماندهی، تکیه زائد بر روی مرکزیت نیست .

ك

زمین یعنی به پیش نگرستن

زهائی جهان به خورشید است ، زهائی انسان به دانش

سرود های رزم خلق قهرمان ویتنام

سرود "جنوب" در این سالها در سراسر
ویتنام چه جنوب و چه شمال سرود
مردمی و همگانی شده است. سرایند ه ی
این سرود " توهو و" است.

جنوب

اگر از من بپرسی هنگام راز و نیازهای سوزان
در میان هزاران گفته انسانها
کدامین دل مرا بپرحمانه میخورد
از زرفترین گوشه دل این نام میجهد : جنوب

هنگامی که توازن میبوسی ، محبوب من ، در گرمی نوازشهای دلنشین
کدامین نام است میان صد ها نام عزیز
آنکه بیش از همه نمود ارعشقی و وفاست
از زرفترین گوشه جانم این نام میجهد : جنوب

اگر توازن بپرسی ، فرزندان من ، از زیباترین کشورها
آنجا که نخلهای سبز امواج آبی راد بر میگیرد
و پرنده جزارها فرش زمردین بر روی زمین میگسترانند
و آسمان نیلگون را پاک تر نمایان میسازند
خواهم گفت : جنوب

ای ویتنام جنوبی ! چرا دل من بشور میافتد
هنگامیکه دیرگاه ابرهای تند رو پرواز پرندگان راتند ترمیسازند
هنگامیکه در دل شب زاری تاری بلند میشود
نوای نثسی و آواز قایقران

چرا روزی نیست که سراسر خوش باشد
همانند دلی است که به وعد خود وفا نکرد ه است
و چرا لقمه برنج در گلوئی ما میماند ؟
نیمی از من هنوز درد میکشد و رنج میرد : جنوب

آیا اینر امیدانی ؟ ای دوست ، سه هزار شب گذشته است
و هر شب سرهائی بر روی زمین میگذشتند که از شمار بیرون است
نه سال است و چه سیلی از خون راه افتاده است
خون جنوب ، ای دوست من ، آیا تو اینر امیدانی ؟

بنگر ای دوست ، این هزاران چشم را
چشمان سیاه که آرام نگاه میکنند و اشک در آنها حلقه زده است
بنگر این کودکان رادر پشت سیمهای خاردار
دوراد هر از زبانه های آتش سرخی میزند

بنگر این دختران نوشکفته را
چهره زیبای آنها را ، محبوب و ناز پرورده
روزی در زیر بوسه بهاری آنها بیدار میشوند
و ناگهان بارانی از بعب آنها را خاکستر میسازد
گوش بدار ، ای دوست ، بر روی این سرزمین محبوب
غرش مرغان سپهگین که آسمان را می شکافتند
زوزه سگهای شکاری را با چهره های انسانی
آدمخواران - جگرخوار و خون آشام

گوش بدار و بشنو ندای زندگان را که بلند است
همچون امواج غرندة اقیانوس آشفته
و باز بشنو ندای انسانهای گذشته را
که همچون باد دریاها در نخلستان همه مه می کنند

یک فریاد است و یک ندا : آزادی !
آزاد کنید جنوب را ، آزاد سازیم جنوب را
روغن جوشان پای بود اها را لیس میزند
و مشعلهای زنده کسانان به شهادت برخاسته اند

میهن من ! کوه ها ! رود ها ! زیبا و استرگ
سرزمین قهرمانی ، گل سده بیستم
سر بلند باش در سنگر نخستین رود روی امریکا
تو ایستادگی میکنی ، ای سرزمین جنوب ، گرانمایه و والا در بی باکیت
در زیر گلوله ها و بمبها درخشان با همه نور افشانت

اگر ابری بودم ، پیشگوی آرامش میشدم
و اگر انسان بودم ، برای زادگاهم میبدم

مرغ : در نوسان بالهای گشاده ام
از جنوب تا شمال پیوندی میشدم و پیامها را می رساندم

گل : در باد داد گلبرگهای شمس را شکوفان میکردم
و در سرمستی صلح و آرامش را با هزار و هزار دل همراهی میکردم

ابری : بر روی بادها در آسمان میلفزیدم
و هزار سال تاریخ اینچاره ابرق میزدم

انسان : میخواستم آنگاه که بر زمین میافتم
بتوانم همزمان خود را ببینم که بریاخته اند
و پرچم را بر زمین کوبیدند

(سرایند : تروانك كوك خانه)

سرود های رزم در سنگر نبرد بسسه
جنگندگان ویتنامی نیرو می بخشند .



دوسرود زیرا ساخته های دانشجو یسان
است و یکی از آنها از گفته مادر پیری الهام
گرفته است .

مادر پیری در زیر شکنجه جانفرسا ، به سرایان امریکائی ،
هنگامیکه از او پرسیدند :

" پیرعجوز بگو که نهانگاه و پنهانجاست ؟
پس از سکوتی دراز چنین پاسخ داد :

" نهانگاه آنها در ته دل من است و اگر در بی آن دل مرا بازن
گلوله ای ابرا برای همیشه خاموش کرد .

نهانگاه

آیا تو دیده ای که ملتی رشد ننماید ؟
آیا تو دیده ای که مرد می پیش نروند ؟
تو ، کودک من ، با ساعت ویتنام بزرگ میشوی
تو نهانگاه و سنگر راد راعاقی جانانت میکنی
تو کسبورت را در دلت میسازی
در این نهانگاه تو کینه آشتی ناپذیرت را نهان میکنی
و میوه ای که در دلت بار بیاید ، ای کودک من ، عشق است

(سرایند : مین دوك تانك)

سوگند

اگر مرغ بودم ، کبوتر سفیدی میبودم
اگر گلی بودم ، خورشیدی بزرگ میبودم

بان - کونام برزی است در سایگون و سراینده این
این سرود دانشجویی بنام "گوین کیم نگان" آنرا
به مردمی که در آن زندگی میکنند تقدیم داشته است.
بان - کوپز بان ویتنامی یعنی صفحه شطرنج.

مادری از بان-گو

مادری بود در بان - کو
کوچک ، ریز نقش باموهائی سپید
از ورای دیوارهایی که پاسداری میشدند
او برنج رابه محصورین رسانده بود
آنگاه که باران سیل آسا سرازیر بود

خواهری بود در بان - کو
که در برابر چشم پامیانان مسلح
که درهارا میبایدند
او دانشجو را شوهر خویش خواند
و چه زیاده بودند درهائی که از آنها
بدین شکل گذشتند

برادر کوچکی بود در بان - کو
او پیامها را بد رستی میرساند
و ما را از کوچه و پس کوچه ها یکی پس از دیگری میگذراند
و پس از آن نگران ما را که میرفتیم بانگاهش دنبال میکرد

ای راه های ویتنام ، ای صفحه شطرنج درهم ریخته !
عشقهای آن همچون پودی از ابریشم
دشتهايش همانند باتلاقهای سوزان
ود شمن میدانده که بر یازود در کام آنها
فروخواهد رفت

این اشعار در باره آخرین دیداری است که همسر نگسویین
وان تروا در زندان از شوهرش نموده است . این دیدار
چند روز پیش از شهادت این قهرمان نهضت مفساومت
ویتنام انجام گرفته است . سراینده این اشعار "لوانده
خهان" است .

آخرین دیدار

از چهار سو چنگالهای مرگ
بدون درخت ، بدون برگ و بدون ابر
و بدون گنبد آسمان نیلگون
و اماخنکتر و تازه تر از گل تازه شکفته
پاکتر از رنگ آبی آسمان بی لک
عشق ! در زندان محکوم به مرگ است
و حتی برمیله های آهنین
جوانه ها و گلبرگها شکوفانند

آورده اند سهم مهمی داشته است .

وزیر دفاع ملی جمهوری دیمکراتیک ویتنام بدینمناسبت مراتب سپاسگزاری قلبی و عمیق خلسق و هتنام را از حزب کمونیست اتحاد شوروی ، از دولت شوروی ، مردم شوروی و نیروهای مسلح آنسان ابرازداشت .

* * *

جان نام چونگ وزیر دفاع جمهوری ویتنام جنوبی ضمن پیام خود به مارشال گرجکو وزیر دفاع اتحاد شوروی مینویسد :

نیروهای مسلح شوروی مجهز به مدرن ترین تکنیک معاصر ارتش نیرومند و شکست ناپذیری را تشکیل میدهند که از همین خویش با قاطعیت دفاع میکنند و در عین حال پاسداری صلح در سراسر گیتی هستند .

وزیر دفاع جمهوری ویتنام جنوبی در این پیام پس از شادباش های پر شور بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد تأسیس ارتش و نیروی دریایی شوروی خاطر نشان ساخته است که :

مردم ویتنام جنوبی و نیروهای مسلح نجات خالق از حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی ، از مردم شوروی و نیروهای مسلح اتحاد شوروی بخاطر پشتیبانی کمک های عظیم همه جانبه به پیکار مردم و نیروهای مسلح جمهوری ویتنام جنوبی علیه متجاوزان امریکائی و در راه نجات ملی صمیمانه سپاسگزارند .



جان این کودک بیگناه ویتنامی که با عروسک خود بخواب رفته هنوز در خطر است . به حساب بانکی زیر کمک کنید :

Compte " Hospital Vietnam"
No. 8527
Zentrale Wechselstube A.G.
Wien I, Kärtnerstr.

ژنرال ژیاپ وزیر دفاع جمهوری دیمکراتیک ویتنام و جان نام چونگ وزیر دفاع جمهوری ویتنام جنوبی از

کمک های بزرگ و مؤثر اتحاد شوروی به پیکار خلق قهرمان ویتنام سپاسگزاری میکنند

ژنرال ژیاپ وزیر دفاع ملی جمهوری دیمکراتیک ویتنام روز ۲۴ فروردین ۱۹۷۲ ضمن سخنرانی خود در ریاضتی که بمناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد تأسیس ارتش و نیروی دریایی شوروی در سفارت اتحاد شوروی در رهانوی ترتیب داده شده بود ، از جمله چنین گفت :

نیروهای مسلح قهرمان شوروی طی دوران بیش از نیم قرن پیکار و ساختمان صلح آمیز تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی صفحات درخشان بسیاری در تاریخ ثبت کرده اند . ارتش شوروی در دوران دومین جنگ جهانی بدفاع از نخستین کشور سوسیالیستی جهان برخاست ، کشورهای بسیاری را آزاد ساخت ، جامعه بشری را از اسارت فاشیستی رهانید و شرایط بسیار مساعدی برای انجام انقلاب در بسیاری از کشورها برای ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم فراهم آورد .

ژنرال ژیاپ سپس خاطر نشان ساخت :

نیروهای مسلح شوروی ، سربازان و افسران آن اکنون با سطح عالی آگاهی سیاسی و با مدرن ترین سلاح هایی که در دست دارند ، وفادار به سنن پرافتخار خود در تحکیم اقتدار مجموعه سیستم سوسیالیستی و در امر دفاع از صلح جهانی نقش برجسته ای ایفا میکنند .

ژنرال ژیاپ سپس افزود :

مردم ویتنام و نیروهای مسلح آنان در پیکار خود علیه تجاوز امریکائو در راه رهایی ملی و در عرصه ساختمان سوسیالیسم پشتیبانی نیرومند و کمک های بزرگ و مؤثر مردم شوروی و نیروهای مسلح اتحاد شوروی و نیز کشورهای سوسیالیستی دیگر را بپسندیده حس میکنند . این کمک های گرانبهائی که بر بنیاد انترناسیونالیسم پرلثری استوار میگردد در نیل به پیروزی هایی که مردم ویتنام طی سالهای اخیر پسندست

آموزش عالی عرصه یغماگری بخش خصوصی

سرمايه داری در حال رشد ایران در جستجوی تدارک کادری لازم علمی و فنی برای پیشبرد هدفهای اقتصادی و اجتماعی خویش است. روشن است که برنامه های اقتصادی فقط بدست کادر کارگران و کارکنان و مدیران متخصص قابل اجرا است و الا بروی کاغذ خواهد ماند. برای آنکه روشن شود ایران در حال حاضر تا چه حد از جهت کادر علمی و فنی فقیر و نیازمند است به برخی فاکت ها مراجعه میکنیم.

علیرغم سرو صدای فراوان که بعضی از دستگاههای تبلیغاتی رژیم در باره "کثرت فارغ التحصیلان آموزش عالی برای میاندازند، تعداد دانشجویان ایران نسبت به جمعیت از نازلترین نسبت هاد ر میان کشورهای کم رشد است. به جدول زیر مراجعه کنیم: (۱)

ایران	ترکیه	پاکستان	عراق	سوریه	اردن	لبنان	کویت	هند و مستعمرات	تایلند	شیلی
۱۱	۲۹۳	۲	۲۵۴	۳۴	۱۲۱	۸۴۴	۲	۲۸۴	۱۷۵	۴۳
تعداد دانشجو جوان در هر ۱۰۰۰ نفر										

آقای دکتر احسان نراقی ضمن سخنرانی خود در کنفرانس چهارم بازرگانی در شیراز (ژوئیه ۱۹۶۸) اعلام نمود که:

"طبق پیش بینی کارشناسان برنامه ریزی، ایران در سال ۱۳۶۰ بیست و یک هزار نفر کارگر نیمه ماهر و ماهر، ۱۵۰۰۰۰ تکنیسین و ۱۵۰۰۰۰ مهندس و مدیر فنی احتیاج خواهد داشت." (۱)

از ۱۵۰۰۰ مهندس مورد نیاز در سال ۱۳۶۰ فقط در حدود ۵۰۰۰ مهندس تا سال ۱۳۴۷ در ایران وجود داشته که نسبت به جمعیت کشور، حتی در مقایسه با کشورهای نظیر پاکستان و ترکیه در سطح مراتب پایین تری بود است: (۱)

ایران	ترکیه	پاکستان
۵۲۰۰ نفر	۲۱۷۰ نفر	۳۳۳۳ نفر
یک مهندس در هر		

این فقر علمی وحشتناک درجهائی که به سرعت در جاده انقلاب علمی و فنی می تازد چگونه باید جبران شود؟ طبیعتاً و منطقاً از طریق افزایش بودجه فرهنگ و بودجه دانشگاهها، گسترش شبکه مدارس فنی و حرفه ای، افزایش تعداد دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی، تجهیز مادی و معنوی این مؤسسات با کادر آموزشی و وسایل لازم، استفاده از دستاوردهای علمی و فنی جهان پیشرفته، رفع محدودیتها و ممنوعیتها و ایجاد تسهیلات لازم برای تحقیقات علمی.

اما سیاست رژیم در طریق دیگری سیر میکند. زمامداران کشور برای ایران خوابهائی نظیر تبدیل ارتش ایران به "بزرگترین ارتش خاورمیانه" دیده اند، با یک دست درآمد دولت را با تحمیل مالیاتهای غیر مستقیم بر توده های زحمتکش، با سپردن منابع نفتی کشور بدست انحصارات غارتگر افزایش میدهد و بدست دیگر این درآمد را بحسب انحصارات اسلحه سازی امریکا و انگلستان میریزد و جت "فانتوم" و تانک "چیفتن" تحویل میگیرند، تا بنا به ادعایشان ارتش ایران رسالت خود را در "سطح جهانی" ایفا کند. نتیجه چیست؟ نتیجه آنست که دیگر پولی برای افزایش بودجه فرهنگ و گسترش شبکه دانشگاهها باقی نماند. در این صورت باید این فقر وحشتناک علمی، نیاز روز افزون کشور را به کادری متبحر و نفاضی قزاینده نسل جوان را به آموزش عالی چگونه پاسخ گفت؟ زمامداران ایران تحت عنوان دروغین "سپردن کار مردم بدست مردم" از زیر بار وظایف سنگینی که در زمینه گسترش آموزش متوسطه و عالی برعهده دولت است شانه خالی کرده اند، تا دستشان برای خرید اسلحه و تقویت ارتش باز تر باشد. دولت که نخست سیاست خصوصی کردن مدارس ابتدائی و متوسطه و در حقیقت طبقاتی کردن آموزش ابتدائی و متوسطه را در پیش گرفت، بعداً در صدد بسط این سیاست در باره آموزش عالی برآمد که

(۱) احسان نراقی - تهران اکونومیست - ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۸

Horizont, Berlin, D. 9/ 1971

(۱) آمار از: (۲) احسان نراقی - تهران اکونومیست - ۱۳ ژوئیه ۱۹۶۸

تظاهرات تأسیس چند دانشگاه و مؤسسه عالی خصوصی زیر نظر مستقیم دربار و بسا سرمایه گذاری افراد خانواده سلطنتی و دیگر وابستگان دربار بود ، و اکنون نیز در کار بسط بیشتر از پیش همین سیاست است . دولت تصمیم دارد نه تنها برای دانش - گاهها و مدارس عالی خصوصی امکانات بیشتری برای پذیرش دانشجو فراهم کند ، بلکه در پی آنست که در این عرصه میدان بازم وسیع تری به بخش خصوصی واگذار کند . اطلاعات ۱۳ دیماه ۱۳۵۰ چنین می نویسد :

" وزارت علوم و آموزش عالی مشغول مطالعه است و امکانات مدارس عالی خصوصی ، همچنین نیازمند یهای مملکت را بررسی میکند و چنانچه امکانات اجازه دهد و مملکت نیاز داشته باشد به آنها اجازه پذیرش بیشتر دانشجو خواهد داد . . . همچنین شورای عالی گسترش وزارت علوم و آموزش عالی تقاضاهای اشخاص را در مورد تأسیس مدارس عالی خصوصی بررسی میکند ."

همین روزنامه در تاریخ ۲۲ دی ماه می نویسد :

" قسمت نظارت بر امر دانشگاهها و مدارس عالی کشور پیشنهاد کرده است که مسئله اجازه پذیرش دانشجو در دو نوبت و همچنین مسئله گسترش مدارس عالی خصوصی مورد مطالعه قرار گیرد ."

بهر روی در حال رشد ایران در تب و تاب غارت و استعمار خواهان سرمایه گذاری در عرصه های بی درد سرو پرسود است و دولت با گشاده دستی برای آن عرصه خالی میکند . دانشگاه های خصوصی هم اکنون از ۴۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تومان از دانشجویان شهریه میگیرند در حالیکه از نظر تأمین کادر آموزشی و سایل ضرور دارای نقائص جدی اند . اکنون دولت میخواهد این عرصه غارتگری را به زیان مردم بازم گسترش دهد . مردم مالیات نمی پردازند که " فانتوم " نحو پسل بگیرند . مردم مالیات می پردازند که دولت برایشان مدرسه و دانشگاه بسازد و برای تأمین مؤسسات رفاه عمومی اقدام کند . اما دولت مالیات دهقان سیستانی ، کارگر اصفهانی و پیشه ور و کارمند تهرانی را به اسلحه تبدیل میکند و حواله مردم را به مدارس و دانشگاه های خصوصی میدهد ، در حالیکه تا همین روزها و بداندشت از و ثائف مسلم دلتهاست و باید با سرمایه دولت و بدون

بسیار ایجاد کند .

گسترش مدارس عالی و دانشگاه های دولتی از راه افزایش بودجه دولت در این زمینه باید یکی از شعارهای صنفی جنبش دانشجویی ایران قرار گیرد . این شعار میتواند توده های وسیع دانش آموز و دانشجو را بدو متشکل سازد ، و نه تنها توده های وسیع دانش آموز و دانشجو ، بلکه پشتیبانی و حمایت خانواده های زحمتکش و متوسط را که قادر به پرداخت شهریه های سنگین به مؤسسات آموزشی خصوصی نیستند نیز جلب کند . باید دست سرمایه غارتگر خصوصی را از عرصه فرهنگ و آموزش کوتاه کرد .

آذین

گرسنگی کشیدن

آقای ک . به سئوالی که از او درباره میهن شده بود ، پاسخ داد :
 " من میتوانم همه جا گرسنگی بکشم ."
 سپس يك شنونده دقیق از او سئوال کرد :
 " چه غلظتی موجب شده است که شما میگوئید گرسنگی میکشید ، در حالیکه در واقع امر چیزهایی برای خوردن در اختیار دارید ؟"
 آقای ک . در حالیکه قصد داشت حقانیت خود را ثابت کند در پاسخ گفت :

" ظاهراً میخواستم بگویم : اگر من بخواهم در آنجا که گرسنگی حاکم است ، زندگی کنم ، آنوقت همه جامیونام زندگی کنم . من اعتراف میکنم که اختلاف بزرگی است میان آنکس که من شخصاً گرسنگی بکشم باد آنجائیکه گرسنگی حکمفرماست ، زندگی کنم . ولی با عرض معذرت باید اضافه کنم که برای من زندگی کردن در آنجا که گرسنگی حاکم است ، اگر مثل خود گرسنگی کشیدن نباشد ، ولی لااقل خیلی بد است . بسراي دیگران مهم نیست که من گرسنه باشم یا نه ، ولی مهم اینست که من مخالف این هستم که گرسنگی حاکم باشد ."

برتولد برشت

زندگی و مرگ

يك

سرمایه دار



ترانه های خشم

موسیقی شاد و بی تاب کننده "جاز" در غرب رنگ می بازد . این "ژانریک تفریحی" به فریاد نسل جوان علیه نظام سرمایه داری تبدیل میشود . خوانندگان "جاز" دیگر از عشق های تافرجام ، بوسه های ارزان ، تن های خسته و بیمار سخن نمیگویند . ترانه های آنها شعله های خشم است که زیانده میکشد .

نظام پوسیده ، سرمایه داری جوانان را بستوه آورده است . فزونی تضادها ، آشفتگیها ، نابرابری ها ، ستم و بیمدالتی حاکم در "جهان آزاد" آنان را خشمگین کرده است .

"جاز" در مبارزه روز مره جوانان بوسیله ای برای بیان دردها و خواسته های آنان تبدیل شده است :

مانعی خواهیم بحیریم
مانعی خواهیم بحنگیم
مانعی خواهیم آفتاب را
روی غنچه های گل سرخ ببینیم

ترانه های خشم اولین بار در امریکا گل کرد . پیش کسوت آن نوازنده سرشناس سیاهپوست "کولترین" بود که "شبهه آفریقا" و "اندوه هندوستان" را ساخت . سپس "ارچی شن" (Archi shen) نوازنده دیگر سیاهپوست راه او را دنبال کرد . او با ساکوفون خود رنج توصیف ناپذیر سیاهان را در "بهشت امریکا" فریاد زد :

وقتی من بنوجه تو میآیم
مرانبران

منهم در این کوچه بد نیامده ام
این سوزمین من است
که تو بر آن خانه ساخته ای

من سیاهم
و فقط رنگ پوستم با تو فرق دارد
و اندوهم که بر قلبم سنگینی میکند.

مرانران
آزارم مده
که اگر روزی بخشم آیم
چون آتشفشان میسوزانم
تو آتشفشان دیده ای ؟

در اروپا "دیتریش کیتنر" (Dietrich Kuttner) سیاست را وارد موسیقی کرد .
او میگوید :

" هنرمندی که از سیاست میگریزد ، عنکبوتی است که در تار و پود خود میبرد .
من با ترانه های سیاسی ام میکوشم آدمهای عادی را بفکروادارم ، بفکر
حقیقت ، بفکر چیزی که پشت این زرق و برق ظاهری پنهان است ."

"کیتنر" گاه با ماسک ضد گاز روی صحنه می آید ، گاه با اونیفورم سربازان :

دستهای مرا ببینید
من از ویت نام می آیم
من "سونگ می" را در خون غرق کرده ام
من قلب پر شور "نگوش وان ترا" را از کار انداخته ام .

ترانه های "کیتنر" علیه جنگ ، فقر ، بیکاری ، گرانی ، ستم و بی عدالتی است .
در ایتالیا "ماریو بیانکا" (Mario Bianca) ، در اسپانیا "رافائیل مارتوس"
(Raphael Martus) ، در کشورهای امریکای لاتین "کیلا پایون" (Lylapayun) ،
در فرانسه "میری ماتیهو" (Mireille Mathieu) ، در ایالات متحده امریکا "منگوجری" ،
(Wango Jerry) ، "جک برل" (Jack Birl) ، "جون بائیز" (Jaon Baez) ،
"جون هولیدی" (Johnny Holiday) بهمانگر این خشم مقدس اند .

ما فرزندان خوشبخت تمدن بزرگیم
باشلوارهای پاره ،
چهره های تکیده ،
بیمار و مضطرب ،
"تمدن بزرگ"
چون تخاله مارابه خیابان ریخته است .

مآذمهای زیادی این قرنیم !

ماشین اعتراض تمیکنند
ماشین اضافه دستمزد نمیخواهد
ماشینها از "انقلاب سرخ" سخن نمیگویند
" تمدن بزرگ "
ماشین ها را بجای ما گذاشته است .

بما میگویند :
ماشین ! او نان شمارا گرفته است

ما را فریب میدهند
نان ما را " تمدن بزرگ " گرفته است .

همراه با خبرنگار "استار" (Star) ، نشریه کوچک ضد جنگ که در امریکا منتشر میشود ، از یکی
از کافه های شلوغ نیویورک دیدن میکنیم . این کافه پاتوق قشرهای مختلف جوانان امریکایی است
توی کافه سفید و سیاه درهم میولند .

جوانی با اونیفورم نظامی روی صحنه میخواند . گیتاری محزون او را همراهی میکند :

من از ویتنام می آیم
از یک گورستان بزرگ
این گورستان را ما ساخته ایم
پرچم ماست که بر فراز این گورستان بزرگ
باد میخورد

من یک سرباز امریکایی ام
بدستهای من بنگرید
خونین است
این خون یک کودک ویتنامی است
من او را کشته ام !

من مظهر امریکای امروزم
من جنایت
دژخیم !

من سرباز امریکایی ام
اونیفورم مرا بنگرید
و نشان مرگی را که بر بازوی من است .

مجسمه آزادی کشور من و متراست
و مشعل بزرگ آن
هنوز میسوزد .

خشم در صورت جوانان میدود . ما این خشم را می بینیم .
خبرنگار " استار " توضیح میدهد :

" جنگ وحشیانه و بیگانه ، نابرابری های اجتماعی ، محدودیت های سیاسی ، فقر سیاه و ثروت بیکران در کنار هم جوانان امریکائی را به باروت تبدیل کرده است . این باروت ممکن است منفجر شود !
تئوریسین های سرمایه داری فوران خشم جوانان را علیه تمام حاکم ، ناشی از شور جوانی میخوانند . آنها از بیان حقیقت بیمناکند . جوانان امریکائی در ترانه های خود خواستهای خویش را بیان میدارند .

— این ترانه هارا چه کسانی میسازند ؟ او جواب میدهد :

" خود جوانان ، شعرا ، جوان ، دانشجویان . . . امروز سرشنا سر ترین خوانندگان امریکائی با ترانه های سیاسی بیان جوانان میروند . ترانه های سیاسی در امریکا طرفداران زیاد دارد . امروز در همه شهرهای امریکا و حتی در دور افتاده ترین روستاها این ترانه هارا یافته است .
خبرنگار " استار " تا کید میکند :

" این پدیده قابل مبالغه است . این ترانه های بیان خشم جوانان از وضع موجود است . در این ترانه ها تنها اعتراض جوانان نهفته نیست ، بیگانگی و بیکاری برای زندگی بهتر نیز مطرح است . باین ترانه گوشت دهید :

انفجارهای اتمی کافی است

مرگ بس است .

خون انسان آب نیست که آنرا جاری ساخته اید .

با من بیا ، دست خود را بمن بده

تا دست مرگ را قطع کنیم ."

از کافه " مون " (Moon) بسوی " هارلم " (Harlem) میرویم . در اینجا خشم سنگینتر احساس میشود . شب است و سیاهی اندوهبار آن فقر جانگناه " هارلم " را پوشانده است . خبرنگار " استار " توضیح میدهد :

" زیباترین ، عمیق ترین و پراحساس ترین ترانه هارا در اینجا میتوان شنید . سیاه پوست امریکائی رنج میرد . رفتار با او انسانی نیست . در میان سیاهان فقر بیشتر است . آنها را از همه جا میرانند . بیست درصد سیاهان بیکارند . زیرسایانی کوتاه سیاه پوستی باریک اندام گیتار خود را می نوازند . چند جوان با او میخوانند :

قلب سیاه چه برکت است

ندام قلب این همه اندوه را

تحمل میکند ؟

ای پسر جرعه ای آب بمن ده

که آفتاب جانسوز است و

حقیقت دور . . .

در کافه های " هارلم " نم و شادمان در کنار هم در پیرواز است . دانشجویان امریکائی میگویند :

" وقتی اندوه ما سنگین است به " هارلم " میرویم و وقتی بخوایم شادی کنیم باز " هارلم " را انتخاب میکنیم . در اینجا زندگی بی نقاب چهره کشوده است ."

در کافه ای نه چندان شلوغ می نشینیم . در دو یوار آنرا روزنامه های کوچک ضد جنگ پوشانده است . عکس بزرگ لیونل لچ بیکاسو در زمینه آبی نگاه مارا بخود میگیرد . در پرتو نور سرخی سفاز سقف می تابد جوانی روی صحنه ظاهر میشود . دو دختر جوان با گیتارهای خود او را همراهی میکنند :

ای پسر

در سرزمین من چه میخواهی

برای چه به این دیار آمده ای

امریکا از اینجا دور است

چه انگیزه ای تو را بدین سوی کشانده است ؟

با که میجنگی

برای که می رزی

نام تو چیست

آیا این سرزمین محنت زار امیشناسی ؟

کوله بار خود را ببند

بکشور خویش بازگرد

در اینجا بیکاری در انتظار توست

و فقر که بر کشورت سایه انداخته است .

برای من از خدای مگو

و از گل و عشق که با فسانه ها پیوسته اند !

اینجا سرزمین شگفتی هاست !

سخن از آزادی نمیتوان گفت

و زندگی را نمیتوان ستود

اگر بختی

خشمگین شوی

آنوقت شلاق ، گلوله

و دمرهای گشاده زندان در انتظار توست .

پل ریسون میسود :

" این ترانه ها آتش است و این آتش روزی خواهد سوزاند ."

جوانی که روی صحنه است میخواند :

اگر روزی از جبهه بازگردم

برایت ترانه ای در ستایش عشق خواهم خواند

و اگر مردم ، تو بر سنگ گورم بنویس

او در راه پیوجی شهید شد
بدون آنکه بداند برای چه !

ولی من باز میگردم
تا صلح را در گیتی استوار کنم
تا آمریکا میهنم را
از فقر، نابرابری و ستم برهانم .

تو در غیاب من
آرام نشین
بمردم بپیوند
به آنها که برای عدالت پیکار میکنند .

شاید من برنگردم
ولی تو بایست
تسلیم نشو
برای زندگی
برای من
برای صلح
بجنگ !



باشد تا ترانه سرایان مانیز در این راه گام بردارند ، اندوه جانگاہی را که بر قلب هاسنگینی
میکند ، بازگویند ، بیانگر خواستهها و مبارزات مردانشوند ، بمردم بپیوندند و به رهائی آنها
کفک کنند .

• البرز

کنفدراسیون و کنگره اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین

در هفته اول اوت ۱۹۷۱ ششمین کنگره سالانه اتحادیه عمومی
دانشجویان فلسطین (کوپس) در شهر الجزیره برگزار شد .
نماینده کنفدراسیون هم بعنوان میهمان در این کنگره شرکت
داشت . آنچه که در رابطه با روش نمایندگی کنفدراسیون در این
کنگروه رخ داد از نظر افشا* مشی انحرافی مسلط در کنفدراسیون
چنان گویاست که جای آن دارد توجه خاص به آن مهذول
شود . شایان ذکر است که استاد مربوطه در دسامبر ۱۹۷۱ یعنی
پنج ماه پس از کنگره در بولتن کنفدراسیون انتشار یافته و تاخیر
در بررسی این جریان از جانب "پیکار" به این دلیل است .

جنبش دانشجویان ایرانی و جنبش خلق فلسطین

جنبش خلق فلسطین مورد پشتیبانی همه نیروهای مرفقی ، ضد امپریالیست و دمکراتیک ایران ،
از جمله جنبش دانشجویان ایرانی است . کنفدراسیون هم بنابه این خواست از جنبش خلق فلسطین
دفاع میکند و باید دفاع کند . ولی این دفاع فقط زمانی میتواند صادقانه ، اصولی و موثر باشد که بنده
اتحاد نیروهای ضد امپریالیست و ضد صهیونیست در جنبش خلق فلسطین کمک کند ، از دخالت در امور
داخلی جنبش بپرهیزد و نخواهد مشی خاصی را به این جنبش تحمیل نماید و یا از مشی خاصی در داخل
این جنبش پشتیبانی کند . نه فقط به این دلیل که در خود کنفدراسیون دانشجویانی با عقاید سیاسی
و ایدئولوژی گوناگون و گاه متضاد متشکل شده اند و بنابراین پیروی از مشی و ایدئولوژی خاصی متباین
با اساسنامه و منشور کنفدراسیون است ، بلکه کوشش برای تحمیل این مشی و ایدئولوژی خاص بنسب
سازمانهای دیگر دانشجویی ، هم به منفرد کردن و تضعیف کنفدراسیون در جنبش بین المللی
دانشجویان و در بین نیروهای ضد امپریالیست و دمکراتیک منجر میشود و هم به ایجاد تشتت و تفرقه و
در نتیجه تضعیف سازمان دانشجویی معین و جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک معین کمک میکند .
اگر این مشی و ایدئولوژی نادرست هم باشد تا* تیرمغی و زیان بخش چنین روشی بمسراتب
بیشتر است .

پیروی از سیاست ضد شوروی در همه جا و به هر قیمت

ما گفته ایم و میگوئیم که افراد و گروههایی هستند که دارای سیاست ضد شوروی اند که هسته*

مرکزی آنتی کمونیسم را تشکیل میدهد. برخی از اینها ضد کمونیست از راست اند ولی مدتی است بسا سو استفاده از اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی امکان آفریافته اند که آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم خود را زیر نقاب "چپ" بپوشانند. به اینها میگوئیم "چپ نما". برخی دیگر خود را کمونیست و مارکسیست - لنینیست میدانند و می نامند و از "چپ" به اتحاد شوروی حمله میکنند. به اینها - با فرض آنکه در اعتقاد خود صادقند - میگوئیم "چپ رو". ولی سیاست ضد شوروی چپ روها هم - چنانکه تجربه سیاست ما توئیستی نشان میدهد - عملاً آب به آسیاب آنتی کمونیسم میریزد و بسا امپریالیسم خدمت میکند. بسخن دیگر راست و "چپ" عملاً در سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی خود متحد اند و عملاً به امپریالیسم خدمت میکنند. "تایل" و "زیت" آنها ممکنست در قضاوت فردی نسبت به آنها نقش بازی کند ولی در قضاوت نسبت به عمل آنها نقشی ندارد.

نماینده کفدراسیون در کنگره "گوپس" معرف چنین مشی ای بوده است. و روش او تمام اصولی را، که میباید در مورد جنبشهای نظیر جنبش خلق فلسطین رعایت شود، نقض کرده است. نگاهی سریع به روش نمایندنده کفدراسیون بیفکنیم:

نماینده کفدراسیون در پیام کفدراسیون به کنگره "گوپس" از "توسعه طلبی اقتصادی و نظامی شوروی" (۱) در خاور نزدیک، از "منافع مشترک امپریالیسم، دولت شوروی و دولتهای مترقی" و "مرجع عرب" (۲) در سرکوب جنبش خلق فلسطین، از سکوت توافق آمیز همه دول عرب و شوروی" (۳) در برابر حمله نیروهای نظامی ملک حسین به سازمانهای مقاومت فلسطین سخن گفت. است. از آنک "چپ" این اتهامات بگذریم و منصفانه قضاوت کنیم: آیا این همان زبان و همان اتهامات امپریالیسم و صهیونیسم به اتحاد شوروی نیست؟ واقعاً چه کسی جز امپریالیسم و صهیونیسم از "توسعه طلبی اقتصادی و نظامی شوروی" در خاور نزدیک صحبت میکند؟ و اما آیا این اتهامات با واقعیت تطبیق میکند؟ چه کسی جز اتحاد شوروی نیرومندترین پشتیبان جنبش آزاد بخش ملی عرب در مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم است؟ اینهمه کمک اقتصاد و نظامی و پشتیبانی سیاسی اتحاد شوروی، که بارها مورد تصدیق و تحسین رهبران جنبش آزاد بخش عرب - از جمله یاسر عرفات رهبر سازمان "الفتح" قرار گرفته - چرا فراموش میشود و چرا حتی خلاف آن گفته میشود؟ با گذاشتن امپریالیسم و شوروی و دولت های مترقی و مرجع عرب در یک ردیف، جز اینست که نقش شوم امپریالیسم و محافل مرجع عرب در سایه قرار میگیرد و جرم آنها تخفیف می یابد؟ اگر این خدمت به امپریالیسم نیست، پس چیست؟

ولی نمایندنده کفدراسیون به اینها اکتفا نکرده است. وی وقتی با تذکر رئیس کنگره مبنی بر اینکه "نظریات و مواضعی که در پیامها بیان میشود ضرورتاً نظریات و مواضع گوپس نیست" (۴) روبرو شده، کنگره را با علامت اعتراض ترك گفته و سپس طی اعلامیه ای که بلافاصله صادر کرده: نه فقط حملات ضد شوروی را با ذکر "روزیونیستیهای مرتد" و "نقش ضد انقلابی شوروی" و نظائر آن تشدید کرده، بلکه رئیس کنگره، اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین و رهبری آن را از جمله بسا کلماتی مانند "سیاست فرصت طلبانه و ضد واقعی" مورد حمله قرار داده است. نمایندنده کفدراسیون از این هم پارافرازاسر گذاشته و همکاری کفدراسیون را با "گوپس" مشروط به "نتایج کنگره و مواضع اصولی گوپس" (۵) کرده

- (۱) بولتن کفدراسیون - دسامبر ۱۹۷۱ - صفحه ۳
- (۲) همانجا صفحه ۳۵
- (۳) همانجا صفحه ۳۶
- (۴) همانجا صفحه ۴۱
- (۵) همانجا صفحه ۴۳

است. بقارسی مفهوم نمایندنده کفدراسیون همکاری کفدراسیون را با "گوپس" مشروط به اتخاذ سیاست ضد شوروی از طرف این سازمان کرده است. و آنوقت نمایندنده کفدراسیون چنانکه از اعلامیه وی برسر میآید، برآشفته هم شده است که بوی گفته اند این روش آنتی کمونیسم است و در خدمت امپریالیسم!

واکنش اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین

در برابر روش تحریک آمیز و تفرقه افکنانه و موضع غیراصولی، نادرست و زیان بخش نمایندنده کفدراسیون در کنگره "گوپس" کمیته اجراییه "گوپس" ناچار شده است طی اعلامیه ای از موضع نمایندنده کفدراسیون فاصله بگیرد، اتهامات وی را رد کند و روش وی را مورد انتقاد قرار دهد. در این اعلامیه از جمله گفته میشود:

"ما تا کید میکنیم که انقلاب فلسطین مثل هر انقلاب واقعی نمیخواهد باعث ادامه انشعاب در اردوگاه سوسیالیستی و تفرقه بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد استعماری شود، برعکس انقلاب ما مثل انقلاب کبیر خلق ویتنام و خلقهای هند و چین باید تبدیل بیک مرکز همکاری و جمع آوری و نظم دادن همه نیروهای ضد امپریالیست، صرفنظر از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک شود. با اعتقاد به این مسئله برای خود حق انتخاب راه مستقل در مورد اختلاف درون اردوگاه ضد امپریالیستی قائل بوده و تا کید میکنیم که ما نیز مانند کلیه مبارزین در نیای سوم کوشش خود را در جهت همبستگی و اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیست بکار برده و نمیخواهیم عامل ادامه تفرقه و برخورد های شدید و غیراصولی، که فقط بنفع دشمنان انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استعماری ما و خلقهای دیگر است باشیم."

شایان ذکر است که بولتن کفدراسیون که پیام و اطلاعیه و گزارش نمایندنده کفدراسیون در کنگره "گوپس" و همچنین برخورد هیئت دبیران به گزارش نمایندنده کفدراسیون و قطعنامه کنگره در مورد کفدراسیون را با توضیحات چاپ کرده، از انتشار نطق نمایندنده شوروی و حتی اطلاعیه کمیته اجراییه اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین خودداری کرده است. یعنی در اینجاهم اتهام زنی و تحریف واقعیات آزاد است ولی پاسخگوئی به آن ناممکن است. اینست روش دیکراتیک، اصولی و انقلابی؟

برخورد هیئت دبیران کفدراسیون

روش نمایندنده کفدراسیون در کنگره "گوپس" چنان غیراصولی، نادرست و زیان بخش بود و چنان انتقاد و اعتراضی هم در بین دانشجویان ایرانی و هم در بین سازمانهای دانشجویی خارجی - قبل از همه خود اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین - برانگیخته، که هیئت دبیران کفدراسیون نیز مجبور شده است از آن انتقاد کند. در "برخورد هیئت دبیران به گزارش نمایندنده کفدراسیون از کنگره دانشجویان فلسطین" گفته میشود:

- ۱- موضعگیری نمایندنده در مورد ماهیت سیاست دولت شوروی با کلمه روزیونیسم خارج از چهارچوب مواضع کفدراسیون بوده و نمیتواند قابل توجه باشد.
- ۲- نمایندندگان کفدراسیون در کنگره های بین المللی حق دخالت و اظهار

نظر در مورد مسائل داخلی جنبشهای دیگر دارند و باید کوشش آنها را در جهت تقویت و تحکیم روابط ضد امپریالیستی با آنها باشد. بنابراین نامیدن سیاست سازمانی مانند گوپس با کلمه فرصت طلب و یا مشروط کردن همکساری کنفدراسیون با چنین سازمانی به مصوبات کنگره گوپس عملی نادرست بوده و مورد انتقاد است.

در این دو زمینه نمایندده کنفدراسیون از حدود وظایف نمایندگی کنفدراسیون با فراتر گذاشته است. (۱)

بدیهی است که انتقاد هیئت دبیران کنفدراسیون به نمایندده کنفدراسیون در کنگره گوپس وارد است، ولی البته کامل نیست - زیرا در این انتقاد گفتمند ما سکه اصولاً سیاست ضد شوروی غلط است، بلکه فقط به کلمه رویزیونیسم انتقاد شده است. مفهوم این "انتقاد" آنست که سیاست ضد شوروی درست است و میتوان آنرا ادامه داد، منتهی از بکار بردن کلماتی مانند رویزیونیسم باید خودداری کرد. آیا این آن درسی است که رهبری کنفدراسیون از جریان کنگره "گوپس" گرفته است؟ مگر در اطلاعیه کمیته اجراییه "گوپس" گفته نشده است که چنین روشهایی به اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی لطمه میزند و فقط بنفع دشمنان انقلاب ضد امپریالیستی است؟ آیا روش هیئت دبیران کنفدراسیون این نگرانی را تا بیست نمیکند که افراد و گروههای معینی میخواهند در همه جا و به هر قیمت - و البته با اشکال گوناگون - سیاست ضد شوروی را، که مظهر انقی کونیسم است و هر کس که کمترین حسن نیتی دارد و از اذقتل سلبم برخوردار است، آنرا خدمت به امپریالیسم میدانند - از پیش ببرند؟

روش نمایندده کنفدراسیون در کنگره "گوپس" و واکنشهایی که ایجاد کرده و عواقبی که بوجود آورده و خواهد آورد باید بکریصحت ارزیابی مارادرباره مشی انحرافی در کنفدراسیون بشیوت رساننده است. ما اطمینان داریم که این تجربیات به دانشجویان متشکل در کنفدراسیون کمک خواهد کرد که نگذارند بنام آنها چنین روشهای غیراصولی، نادرست و زیان بخش در پیش گرفته شود و ادامه یابد.

م. روشندل

پابلو نرودا (Pablo Neruda) شاعر نامدار شیلی بزرگترین شاعر آمریکای لاتین شمرده میشود. "نقائلی ره پس باسکالتو" معروف به "پابلو نرودا" فرزند یک مهندس راه در سال ۱۹۰۴ متولد شد. وی اولین شعر خود را در سیزده سالگی نوشت. در بیست سالگی دیگر شاعر معروفی بود. آثار او فوق العاده متنوع و فراوان است و کماکان حجم آن افزایش می یابد. وی در سال ۱۹۴۵ بعنوان سناتور کونیست در مجلس شیلی شرکت کرد. از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ در اتحاد شوروی در مهاجرت بود. نفوذ معنوی او در ادبیات زبان اسپانیولی و در نهضت رها سازی بخش آمریکای لاتین نفوذی است بزرگ و ژرف.

۲۱ اکتبر ۱۹۷۱ آکادمی سوئد جایزه نوبل ادبیات را به این شاعر ۶۷ ساله عطا کرد. آکادمی سوئد اعلام داشت که این جایزه بخاطر "شعری داده میشود که بعزت قدرت ذاتی خود به آرزو و سرنوشت یک قاره تمام جان و توان بخشیده است."

پابلو نرودا از مبارزان علیه فاشیسم در اسپانیا بود و دست بزرگترین شاعر آزاد یخواه این کشور را ریگوارسیا اهرکا است که در جریان این مبارزه نابود شد. وی دست نزدیک سالوادور آلینده رئیس جمهوری فعلی شیلی است و اکنون سفیر این جمهوری در کشور فرانسه است. وی عضو حزب کونیست و دست استوار اتحاد شوروی است. سخن او سست: "من به اتحاد شوروی که بانی بزرگترین انقلابات تاریخ است همیشه وفادار خواهم ماند." در زیرد قطعه از اشعار "پابلو نرودا" بهارسی برگردانده شده. "قطعه نخستین" توای حزب من" بنقل از "Canto General". در این شعر پابلو نرودا ایمان وفاداری خائل ناپذیر خود را به حزیش، حزب کونیست شیلی ابراز میدارد. "قطعه دوم" تنهلهای از روی ترجمه لویی آراگن شاعر بزرگ فرانسه ونویسنده عالیهقام کونیست این کشور و دوست نزدیک نرودا. در این شعر عاطفه کهن میهن پرستی بشکل شاعرانه نوینی بیان گردیده و شیوه غنائی روشن و مفهوم نرودا نمونه دل انگیزی را عرضه میدارد.

پابلو نرودا

توای حزب من

تو بمن عاطفه برادری بخشیدی
بسوی کسانی که نمی شناختشان
تو بمن نیروئی دادی که همه زندگان با آن می زندگی
تو، چنانکه بهنگام زایش، یکبار دیگر بمن
میهن را عطا کردی
تو بمن آن آزادی را دادی

(۱) همانجا صفحه ۵۱

که انسان منفرد از آن بهره ور نیست
 تو بمن آموختی ، نیکی را چون شعله ای فروزان کنم
 تو بمن همان بالای راست را دادی که درختان راست
 تو بمن آموختی یگانگی مردم و تفاوت آنان را باز شناختن
 تو بمن نشان دادی چگونه در در پیروزی همگان محو میشود
 تو بمن آموختی در بستر سخت برادرانم خفتن
 تو گذاشتی تا بر حقیقت تکیه کنم

چنانکه بر صخره ای ،

تو مراد شمن سفالگران ساختی و خصم یغماگران
 تو پرتوی جهان ، امکان شادی را بمن شناساندی
 تو مرا تباهی ناپذیر ساختی ، زیرا با تو من برای هستی خویش پایانی نمی بینم .

تبل ها

اشیا به سفر خود ادامه خواهند داد :
 تلزها در بین ستارگان ،
 مردم از سواری باز نمی ایستند
 تا آرامش ماه را برهم زنند
 و در آنجا دایره خانه ی خویش را بر پای دارند .

در این موسم که گرما گرم انگور چینی است
 شراب در سرزمین ما به زیستن می آغازد
 از دریا گرفته تا کوهسار " کورد پلیر"
 آبالوها در شیلی میرقصند
 و دوشیزگان موسیاه نغمه می خوانند
 و آب در گیتارها میدرخشد .

خورشید برد رهبرخانه ای گرم بازی است
 و هنگام اعجاز است برای کند مزارها .

نخستین باده ، باده گلگون است
 و چون کودکی نوسخن ، شیرین
 باده دج باده مرد افکن است
 و همانند آوای چهل مرد دریا نبرد
 و باده سوم همچون عقیق
 یا آتش سوزی ، یا گل تاج خروس است

در مهبین خویش هم در یاد ارم و هم زمین
 و زخم را بدگانی است شگرف
 که بزرگ بلوط جنگلی است
 و چون شب فرامیرسد ، دریا
 آرایشی سپید و سبز در برمی کند
 و سپس ماه در کف ها ، گویی
 معشوقه پندار آمیز آفتاب نوسباست .

پس چرا سیاره خویش را عوض کنم ؟

ترجمه از ا. ک .

جمهوری توده ای بلغارستان

آشنا شویم

یکی از وظائف "پیکار" آشنا کردن دانشجویان ایرانی با زندگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان در کشورهای سوسیالیستی است. در زمانی که محافل امپریالیستی و ارتجاعی از یکسو و محافل چپ و رو چپ نما از سوی دیگر میکوشند واقعیت جوامع سوسیالیستی را در گروهن جلوه دهند و حتی ماهیت سوسیالیستی این کشورها را زیر علامت سؤال قرار دهند، آشنا شدن با زندگی دانشجویان در کشورهای سوسیالیستی فقط جنبه اطلاعی ندارد، بلکه وسیله ای است در مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بر ضد دشمنان راست و "چپ" سوسیالیسم، "پیکار" میکوشد در این زمینه نیز سهم خود را ادا کند.

پیکار

فقط ۲۷ سال از استقرار حکومت توده ای در بلغارستان میگذرد و این کشور کوچک (۱۱۰۸۰۰ مترمربع مساحت با درحدود ۸٫۳ میلیون نفر جمعیت) که تا قبل از انقلاب ۱۹۴۴ از هر نظر عقب مانده بود، اینک بیک کشور پیشرفته اروپائی و سوسیالیستی تبدیل شده است. این پیشرفت چشمگیر را این مدت کوتاه از جمله میتوان در زمینه فرهنگی مشاهده کرد. در بلغارستان بیسواد ی برای همیشه ریشه کن شده است. تحصیلات تا کلاس هشتم همگانی و اجباری است. بزودی تحصیلات متوسطه نیز اجباری خواهد شد. طبق آمار سازمان ملل متحد افزایش فارغ التحصیلان مدارس حرفه ای، متوسطه و عالی در بلغارستان، این کشور را (به نسبت جمعیت) در ردیف نخستین کشورهای جهان قرار میدهد. در جدول زیر میتوان تصویری از این افزایش طی سی سال اخیر بدست آورد.

سال تحصیلی ۱۹۳۹-۱۹۴۰			سال تحصیلی ۱۹۶۹-۱۹۷۰			سال تحصیلی ۱۹۷۱-۱۹۷۲		
دانشجویان	مراکز عالی آموزشی	استادان	دانشجویان	مراکز عالی آموزشی	استادان	دانشجویان	مراکز عالی آموزشی	استادان
۱۰۱۶۹	۵	۴۵۰	۸۵۶۷۵	۲۶	۶۶۵۷	۹۲۰۰۰	۲۸	۷۰۰

ارقام فوق را میتوان با ارقام زیر تکمیل کرد:

تا سال ۱۹۷۰ بیش از ۱۶۰ هزار متخصص با تحصیلات عالی (از آبیله ۴۰ هزار مهندس من) در رشته های مختلف اقتصاد ملی مشغول کار بوده اند. طبق برنامه ششم رشد اقتصاد ملی (۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵) فقط تعداد فارغ التحصیلان موسسات عالی بیش از ۶۵ هزار نفر خواهد بود (از آبیله ۲۶ هزار مهندس من). هم اکنون بیش از ۹۲ هزار نفر دانشجو (که در حدود ۲۳ هزار نفر از آنها بطور غیابی و هزار نفر شبانه تحصیل میکنند) در بیش از ۲۰۰ رشته تخصصی تحصیل میکنند. از این عدد تعداد دانشجویان دانشکده های مختلف مهندسی و فنی به ۴۰ هزار نفر میرسد. فقط در دانشکده ماشین و برق ۱۳ هزار دانشجو در ۲۰ رشته تخصصی مشغول تحصیلند. تعداد مهندسان نسبت به قبل از انقلاب ۲۷ بار افزایش یافته است. در رشته های مختلف پزشکی نیز بیش از ۸ هزار و در کشاورزی در حدود ۵۵۰۰ نفر دانشجو به تحصیل اشتغال دارند.

افزایش کمی دانشجویان و موسسات عالی آموزشی رشته های مختلف تخصصی، که متناسب با احتیاجات رشد اقتصاد سوسیالیستی و پیشرفت علم و تکنیک انجام میگردد، با بهبود کیفی همراه است. هم اکنون عدد زیادی از دانشمندان بلغاری شهرت بین المللی دارند و در مشهورترین موسسات علمی کشورهای مختلف جهان عضواند. هزاران نفر از کارشناسان بلغاری در بسیاری از کشورهای در حال رشد مشغول کارند و به رشد اقتصاد، فنی و علمی این کشورها کمکهای ذی قیمتی میکنند. صد ها نفر از دانشجویان کشورهای خارجی که در بلغارستان تحصیلات خود را تمام کرده اند امروز "جسز" متخصصین و مدیران شایسته کشور خود هستند و صد رکارهای مهمی میباشند.

حقوق و اختیارات دانشجویان

دانشجویان بلغاری در اداره امور خود دارای حقوق و اختیارات وسیعی هستند. این حقوق و اختیارات، که هر سال بیشتر میشود، طبق اصل "خودگردانی" به آنها داده شده است. حزب، دولت و سایر سازمانهای اجتماعی شرایطی ایجاد کرده اند که دانشجویان نه فقط در اداره امور خود شرکت فعال داشته باشند، بلکه برای فردا، یعنی زمانیکه در رهبری جامعه مستقیماً شرکت میکنند نیز تربیت و آماده شوند.

مسائل مربوط به امور تحصیلی، اجتماعی، سیاسی و زندگی دانشجویان معمولاً توسط سازمان جوانان و انجمنهای مختلف دانشجویی، که جنب هر دانشکده ای عمل میکنند، بررسی میگردد و حل و فصل میشود. طبیعی است که در کلیه این مسائل دانشجویان از راهنمایی ها و کمکهای مستقیم رؤسا، استادان و سایر مسئولین دانشگاه و همچنین کمیته های حزبی برخوردارند. آن قسمت از مسائل دانشجویی که بنا به ماهیت و اهمیت خود در حدود اختیارات کمیته ها و شرورهای علمی و اداری دانشکده ها است در جلسات این ارگانها مورد رسیدگی قرار میگیرد و تصمیمات لازم اتخاذ میشود. ولی در این حالت نیز اکثر نمایندگان دانشجویان با حقوق مساوی در این ارگانها حضور یابند و نه تنها در بحث و مذاکره، بلکه در اتخاذ تصمیم و دادن رأی نیز شرکت میکنند.

اکنون تمام امور مربوط به تقسیم کمک مالی بین دانشجویان، تقسیم مسکن در کوی دانشجویی، تقسیم کارتهای استراحت، ایجاد شرایط لازم برای وقت آزاد دانشجویان و نظائر آن بوسیله سازمان های جوانان و دانشجویان انجام میگردد. اداره کلوبهای مختلف دانشجویی (کلوبهای مخصوص نمایش آثار و فعالیت علمی دانشجویان، کلوبهای شعرا، نویسندگان، مترجمین و هنرمندان جوان، کلوبهای مخصوص برگزاری جشنها، یادبودها، شب نشینی ها و غیره) بطور عمده و بعهده خود دانشجویان است. تقسیم دانشجویان به محلهای کار پس از خاتمه تحصیلات نیز جز حقوق

سازمانهای دانشجویی است. معمولاً در آستانه تمام شدن دوره تحصیلی، محلهای خالی اعلام میشود و آنوقت با حضور نمایندگان دانشجویان و ارگانهای مسئول این محلهها بین فارغ التحصیلان تقسیم میشود. لازم به تأکید نیست که این حقوق و اختیارات وسیع، که هر سال نیز افزایش می یابند، نتیجه مستقیم سیستم اجتماعی و فرهنگی بلغارستان است، که بر اساس دموکراسی سوسیالیستی استوار می باشد.

کفک مالی به دانشجویان

دانشجویان بلغاری نه تنها از پرداخت ورودیه و شهریه معاف اند، بلکه از کمکهای فراوان حزب، دولت و سازمانهای توده ای برخوردارند. عده قابل ملاحظه ای از دانشجویان برحسب احتیاج و میزان موفقیت در تحصیل کمک مالی دریافت میکنند. مثلاً در سال تحصیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ بیش از ۲۷ هزار نفر از بودجه دانشگاهها و عده زیادی نیز از بودجه مؤسسات مختلف تولیدی و تحقیقی کمک تحصیلی دریافت کرده اند. این کمک تحصیلی هر سال افزایش می یابد.

کوی دانشجویان

تأمین مسکن یکی از کمکهای ذیقیت دولت سوسیالیستی به دانشجویان است. تا سال ۱۹۷۰ در بلغارستان ۳۲ کوی دانشجویی با ۱۶۸۱۵ تختخواب وجود داشت. تا پایان برنامه ششم (۱۹۷۵) ۵۷ کوی جدید با ۲۸ هزار تختخواب ساخته خواهد شد. با توجه به اینکه در سال ۱۹۷۵ تعداد دانشجویان به ۹۰ هزار نفر خواهد رسید (غیر از دانشجویانی که بطور غیابی و شبانه تحصیل میکنند) ظرفیت کوی دانشجویان اجازه خواهد داد که در حدود ۵۰ درصد دانشجویان در این محلهای مخصوص دانشجویی زندگی کنند. در عین حال باید در نظر داشت که قسمت اعظم ۵۰ درصد دانشجویانی هستند که در دانشگاهها و دانشکده های موجود شهرسکو نت خود تحصیل میکنند و لذا امکان دارند که نزد خانواده های خود زندگی کنند. در زمینه توسعه کوی دانشجویان ساختمان یک شهر دانشجویی در نزدیکی صوفیه - که در آینده نزدیک قابل استفاده خواهد بود - شایان ذکر است. این شهر دانشجویی علاوه بر خانه های دانشجویی، دارای یک مرکز بزرگ آموزشی عالی با تجهیزات و تشکیلات لازم و مدرن، مراکز اجتماع، مؤسسات فرهنگی و بهداشتی، میدان های ورزشی، مؤسسات خدمات، سالنهای غذاخوری، هتل بزرگ بارستوران، گردشگاهها، دریاچه های مصنوعی، جنگل و غیره خواهد بود. کتابخانه مرکزی این شهر دانشجویی بیش از یک میلیون کتاب خواهد داشت. ضمناً در این شهر رجنب خانه های دانشجویی، برای آن عده از دانشجویان که خانواده تشکیل داده اند، خانه هایی متناسب با احتیاجات آنها و همچنین چندین شیرخوارگاه و کودکستان ساخته خواهد شد.

سالن های غذاخوری

دانشجویان بطور عمده از سالنهای مخصوص غذاخوری استفاده میکنند. در سال تحصیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ مجموعاً ۵۹ سالن غذاخوری برای ۳۳۵۰۰ دانشجوی وجود داشت. تا سال ۱۹۷۵ چهارده سالن جدید با ظرفیت ۲۰ - ۲۵ هزار نفر به این رقم افزوده خواهد شد. این رقم حداقل است، زیرا از هم اکنون صحبت از این است که تا سال ۱۹۷۵ محل غذاخوری برای ۷۲ هزار دانشجو تأمین گردد. باید یادآوری کرد که دانشجویان فقط نصف قیمت واقعی غذا را میپردازند و

نصف دیگر و همچنین کلیه مخارج مربوط به سالنهای غذاخوری بعهده ارگانهای مربوطه دولتی است.

استراحتگاههای دانشجویی

دولت برای استراحت سالانیه دانشجویان خانه های استراحت، ویلاها و اردوگاههای مخصوص فراهم نموده است. عده زیادی از دانشجویان میتوانند در مدت تعطیلات تابستانی و زمستانی خود در هفته در این محلهها استراحت کنند. مثلاً در سال تحصیلی ۱۹۷۰-۱۹۷۱ بیش از ده هزار دانشجوی فقط در خانه های استراحت دانشجویی در کنار دریا و یاد رگوهستانها استراحت کرده اند. در سال ۱۹۷۵ با ساختن خانه های جدید استراحت بیش از ۲۰۵۰۰ نفر دانشجوی خواهند توانست از این استراحتگاهها استفاده نمایند. علاوه بر اینها در ایام تعطیلات تابستانی یازمستانی در داخل و یا خارج از کشور گردشهای دسته جمعی ترتیب داده میشود که هر سال هزاران نفر دانشجوی در آن شرکت میکنند. در همین جا باید افزود که معاینه پزشکی و معالجه دانشجویان بطور مجانی در سالنهای آنها و کلینیک های مخصوص دانشجویان انجام میگردد و دانشجویان موظفند هر سال در معاینه عمومی شرکت کنند.

به آنچه که در فوق در باره زندگی دانشجویان در بلغارستان گفته شد نکات فراوان دیگری، که همه حاکی از پیروزیهای درخشان بلغارستان سوسیالیستی در زمینه فرهنگی است، میتوان افزود که فعلاً برای خود داری از درازی سخن از آن صرف نظر میکنیم، ولی امید داریم در آینده باز هم در زمینه زندگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان بلغاری اطلاعات بیشتری در اختیار خوانندگان گرامی "پیکار" قرار دهیم. ولی از همین مختصر میتوان دریافت که بلغارستان سوسیالیستی برتری سوسیالیسم را بر سرمایه داری در زمینه فرهنگ بطور قطع بشبوت رسانده است.

م. آشتا

زندگی بارشیمت، بال است

مرد خاموش

چه فراوان اند داستانهای که نوشته نمی‌شوند، بلکه زاده می‌شوند. خلق وزمان خالق آنها هستند و هرگاه کسی بدانه‌گوش فرادهدگرمی و طپش دلشان را احساس می‌کند، آری آنها دل دارند و گاه ضربان دلشان آنچنان قوی است که در آنسوی مرزها هم می‌زنند. داستانها غالباً در حین پیکار بدنی می‌آیند و تا زمانی که پیکار در این دنیا هست، در دهان بدهان می‌گردند، هشدار میدهند و الهام می‌بخشند.

نخستین بار که من این داستان را شنیدم، سرگذشتی بود که میباید در زندان "گ" در نزد یکی از سلو بوقوع پیوسته باشد. پس از سالها این سرگذشت را یک دوست لهستانی برایم تعریف کرد. در تابستان همانسال آنرا با زهم از یک رفیق فرانسوی شنیدم. سپس مدتها چیزی درباره آن نشنیدم، انگار که از خاطره هارفته است، تا اینکه روزی آنرا از زبان یک کارگر آلمانی غربی شنیدم، با کمی تغییر، ولی با همان طپش دل سابق. حال میخواهم این سرگذشت را با کلمات ساده و آرام، همانطوریکه در دفعه اول شنیدم بازگو نمایم. سرگذشت چنین بود:

در شب دوم پس از حمله فاشیست ها به اتحاد شوروی مردی را به زندان آوردند. روز بعد زندانیان به تکاپو افتادند تا از هویت او مطلع شوند، ولی کوشششان بی‌ثمر ماند. شب صدای شلاق خوردن او را شنیدند. ساعتها بعد دوباره او را بدرون زندان انداختند. روز بعد زندانیان خبر دادند که او بیهوش شده ولی دوباره سر حال آمده است. زندانیان کوشیدند تا با او ارتباط برقرار کنند، ولی مرد خاموش ماند. آنها هر شب نظاره میکردند که در خیابان او را از سلولش بیرون میبرند و تا سرحد بیهوشی شلاق میزدند و دوباره بدرون سلول می‌انداختند. زندانیان مرتباً خبری آوردند:

"او همچنان خاموش است."

زندانیان سؤال میکردند:

"مگر اولال است؟"

زندانیان پاسخ میدادند:

"نه، بنظر نمیرسد که اولال باشد."

دیوارهای زندان هر قدر هم ضخیم باشند، ولی باز فاشیست ها قادر نیستند مانع ارتباط زندانیان با خارج شوند. رفقای زندانی با وجود مشکلات فراوان با خارج ارتباط برقرار نمودند و نتیجه تحقیقات آنها چنین بود:

زندانهای تازه وارد مردی است که در ایستگاه راه آهن در حین پخش تراکت دستگیر شده است. روی تراکت نوشته شده:

"اتحاد شوروی سوسیالیستی فاشیسم را درهم می‌شکند."

مرد زندانی هیچگونه شناسنامه و یا برگه دیگری همراه نداشته تا معلوم شود که او کیست گشتاپو حدس میزند که او وابسته بیک گروه مقاومت است. همین!

هفته ها گذشت و به ماهها کشید ولی مرد همچنان خاموش بود. بنظر می‌رسید که گشتاپو نتوانسته مرد خاموش را بحرف در آورد و از او چیزی بشنود. به همین جهت شبها دیگر او را از سلول بیرون نمی‌بردند. ناگهان روزی زندانیان شنیدند که او آزاد کرده اند. ولی زندانیانان می‌گفتند:

"او جلسو در زندان نشسته، نه می‌رود و نه حرف میزند."

گشتاپو تیرش بمنتگ خورده بود. تمام تحقیقات گشتاپو حاکی از آن بود که کسی سراغ او را نگرفته و هیچکس او را گم نکرده است، و حتی افراد که از محل کارشان ناپدید شده و بخانه های خود باز نگشته بودند، هیچکدام بانشانی های او تطبیق نمی‌کردند، لذا گشتاپو بدرستی تصور میکرد که باید آدم مخفی، یک انسان بدون شناسنامه، یک "آدم زیرزمینی" رهبر است. نتیجه آنکه آنها حساب میکردند که اگر این "آدم مخفی" را آزاد کنند بالاخره بجای خواهد رفت. هنوز تعداد جاسوسان مخفی که گشتاپو برای شکار او آماده ساخته بود، معلوم نیست. یقیناً نبوه بزرگی را تشکیل میدادند. لذا آنها میدانستند که او نمیتواند از جنگ شان فرار کند. مرد زندانی هم از این مطلب آگاه بود. او هم میدانست که با هر کسی که صحبت کند وی را بمخاطره خواهد انداخت. او هم میدانست که نمیتواند در خانه ای را بزند، بدون اینکه مرگ را بد داخل نبرد. او هم میدانست که نمیتواند حتی به جنگی روی آورد، زیرا که جنگ ها هم توسط جنایتکاران زیر و رو میشد تا هر ذی حیاتی را نابود کنند. لذا او جلسو در زندان نشست و همچنان خاموش منتظر ماند. کسی نمیدانست که این خبر از کجاست ولی زندانیان میگویند که تنها بهم او این بود که میباید رهگذری با او حرفی بزند و بدین ترتیب جان بیگناهی بخطر افتد.

او در حالیکه جلسو در زندان نشسته و دستهار ازیر بغل زده بود صورتش عروج خود را بالا میکرفت و بانگاه سردی به ما مور مخفی نشتا پوه که بانا راحتى در زندى یکی او قدم ميزد ، نگاه ميکړد . شب ها او را بدرون زندان ميبردند و بزنجيرش ميکشيدند . زندانيان ميگفتند : تعجب آورا است که تاکنون او را نکشته اند . لابد از ترس است که او را زنده نگاه داشته اند . آنها ميگفتند : فاشيست ها از برترى خون سردانه اين مرد بييم داشتند . اطراف او را سکوت فرا گرفته بود . او را به سلولى که هيچگونه صدائى از آن بخارج راه نى يافت ، بردند . ولى زندانيان ميدانستند که صدا از خارج بي داخل سلول نفوذ ميکند . بهمين جهت زندانيان هنگام عبور از جلو سلول زندانى فریاد ميزند :

* استالين گراد *

آنها معتقد بودند که اين کلمه او را زنده نگاه خواهد داشت . بهمين ترتيب وقتى کسی در حال درهم شکستن و ضعف نشان دادن بود ، زندانيان برايش از سرگذشت مرد خاموش تعريف ميکردند .

هنگامیکه روز آزادى فرارسيد و مردم با شادى و اشک دروازه زندانها را شکستند و درهاي سلولها را گشودند ، زندانيان آزاد شده از پله ها به اعماق زمين يائين رفتند تا سرانجام بجلو سلول آن مرد رسيدند . یکی از آنها گنبد را گرفت و در سنگين آهنى را گشود . روى نيکت چوبين مردى را که با زنجير بد يوار بسته بود ، يافتند . مرد زندانى پس از مشاهده زندانيان در لباس زندانى ، برق تفاهم در چشمانش درخشيد و با دردى که در چهره اش پخش شد لبان را بحرکت در آورد و با صدای ضعيف و گرفته خود ، که در سکوت زندانيان بگوش نغز آخروم ميرسيد ، گفت :

* مرا آزاد کنيد . *

اينها نخستين کلماتى بودند که او پس از چهار سال برزبان آورده بود . زندانيان با کمال احتياط مرد خاموش را بطرف آمبولانس بردند . در اين هنگام همه راه باز کردند و ساکت بودند . و بعد با يك حرکت هزارها نفر کلاه خود را بپاس احترام از سر برداشتند . مرد با چشمان باز به آسمان ماه مه خيره شده بود . مردم ميگفتند که درنگاه او برق آسمان دیده ميشد . او در بين راه به بیمارستان درگذشت ، ولى مردم نفهميدند که او کیست .

او ، که قهرمان بود ، و مردم هرگز او را فراموش نخواهند کرد .

ترجمه از : ح . صداقت

مشى انحرافى و انتخابات در سازمانهاى دانشجوئى

دوست دانشجوئى نتيجه مشاهدات و تجربيات خود را در مورد روش ضد ديمکراتيك منحرفان در انتخابات سازمانهاى دانشجوئى بصورت مقاله اى در اختيار " پيکار " قرار داده که در زير سر به اطلاع خوانندگان گرامى ميرسد .

پيکار

اينکه چپ روها و چپ نماها سازمانهاى دانشجوئى را به حزب تبديل کرده و سياست نادرست خود را به اين " حزب " تحميل نموده اند ، از جمله در جريان انتخابات در سازمانهاى دانشجوئى آشکارا چشم ميخورد . شرايطى که آنها در جلسات انتخاباتى ، بويژه بهنگام انتخاب نمايندگان اعزامى به کنگره ها به دانشجويان تحميل ميکنند ، قبل از هر چيز تضاد حرف و عمل آنها را در قبال مبارزه عليه اميراليسم و ديکتاتورى حاکم در ايران عيان ميسازد . آنها پس از آنکه محيط ارباب و تهديد را بر جلسات انتخاباتى مسلط ميسازند ، کانديداهائى نمايندگى را با استوال معروف و هميشگى خود روبرو ميسازد که : آيا آنها با بهبود روابط ايران با اتحاد شوروى مخالف اند يا نه ؟

داشتن عقائد ضد اميراليسمى و ضد ديکتاتورى در سازمانى که بالقوه داراى خصلت ضد اميراليسمى و ضد ديکتاتورى است بزرگترين وجه اشتراك دانشجويان را ، پس از اشتراكشان در منافع صنفى ، تشكيل ميدهد ، که خود مهمترين محک شايستگى براى انتخاب و اعزام نمايندگان به کنگره هاى دانشجوئى است . اما از قرار معلوم براى چپ نماها و چپ روها اين مهم نيست که نمايندگان اعزامى به کنگره ها تا چه حد در عقائد و در مبارزه ضد اميراليسمى و ضد ديکتاتورى صادقند و چگونه و تا چه حد در راه آن مبارزه نموده اند . محک آنها در انتخاب نمايندگان براى شرکت در کنگره ها مخالفت کانديدها با اتحاد شوروى و حزب توده ايران است از اينجاست که معلوم ميشود توسل چپ نماها و چپ روها به ماسک ضد اميراليسمى و ضد ديکتاتورى چيزى جز حرف و عوامفرينى بمنظور پيشبرد سياست ضد شوروى و ضد توده اى خود نيست . وقتى

عبارت انتخاب نمایندگان اعزامی به کنگره ها در مخالفت آنها با اتحاد شوروی و حزب توده ایران و نه مخالفتشان با امپریالیسم و ارتجاع قرار میگیرد ، آنوقت تمام موازین د مکرراتیک هم زیر پا گذا رده میشود و از اذیتها راندا آزاد دانشجویان با توسل به برجسب زنی و با ایجاد محیط رعب و تهدید — ممانعت بعمل می آید و حتی بانبروهای مشکوک هم وحدت برقرار میگردد . عباری که آنها بکار میبرند این نکته را نیز ثابت میکند که کنگره های دانشجویی که در حقیقت وظیفه افشاء نقش امپریالیسم و ارتجاع و نیز ارائه رهنمود های عمل را برای مبارزه علیه آنها بعهده دارند ، باید به کنگره های ضد شوروی و ضد توده ای تبدیل شوند و در آنها تنها نمایندگان افکار ضد شوروی و ضد توده ای راه یابند . تلاش چپ نماها و چپ روها برای اعزام این قبیل نمایندگان به کنگره ها هدنی را جز این تعقیب نمیکند . اگر چپ روها و چپ نماها بگفتار خود در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری اعتقاد میداشتند ، آنگاه مباحثی از نیرو ، پیگیری و بیکارجویی همه دانشجویان ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری ، که در عمل خصلت آگاهانه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری خود را با شرکت فعال و همه جانبه در مبارزه ثابت کرده اند ، استفاده مینمودند و این دانشجویان را بر عناصر ضد شوروی و ضد توده ای و افراد مشکوک ترجیح میدادند .

سؤال میکنیم :

آیا طرح این سؤالها مقاصد خود توده ای و ضد شوروی سازمان تبه کارانیت و محافل امپریالیستی را بر آورده نمیسازد ؟ آنها کار آنها را در شناخت هویت و تمایلات سیاسی دانشجویان تسهیل نمیکند ؟ آنها به تشدید اختلاف و تفرقه و دشمنی در بین دانشجویان کمک نمیکند ؟ آنها افکار را از مبارزه بر ضد دشمن واقعی و اصلی یعنی امپریالیسم و ارتجاع منحرف نمیسازد ؟ پاسخ همه این سؤالها مثبت است .

این خطر را باید همه دانشجویان ، صرف نظر از عقاید سیاسی وایدئولوژیک خود ، صیقلنا درک کنند و با طرد مشی انحرافی و ضد مکرراتیک چپ روها و چپ نماها محیط سالن را در سازمان های دانشجویی بوجود آورند که شرط نخستین برای ایجاد اتحاد بین دانشجویان و موثر بودن مبارزه آنان است .

ت . آرامش

اندرز حافظ

بزرگترین شاعر غنائی محافظد را شاعر خود بارها از فراز و نشیب " راه طلب " ، " مشکلات طریقت " و ضرورت پایداری و فد اکاری در راه هدف سخن گفته است . محتوی مشخص این سخنان در عصر حافظ البته غیر از عصر ماست ولی بهر جهت آن فضاسایل اخلاقی که وی می آموزد ، کماکان صحت و تازگی خود را برای انقلا بچون این روزگار نیز حفظ کرده است .

پیکار

" روندگان طریقت " ره بلا سپردند

رفیق عشق ، چه غم دارد از نشیب و فراز

در بیابان ، گریشوق کعبه ، خواهی زد قدم
سوزن شهاگر کند خار مغیلا ن ، غم مخور

فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست
کجاست " شیردلی " کز بلا نپرهیزد ؟

" راه عشق " ارچه کمین گاه کمان داران است ،
هر که دانسته رود ، صرفه ز اعدا ببرد

ز " مشکلات طریقت " عنان متاب ، ای دل
که مرد راه نیاند یشد از نشیب و فراز

در عاشقی ، گریز نباشد ز سوز و ساز
استاده ام جو شعع ، مترسان ز آتشم !

ای گل ! تو ، دوش ، جام صبوحی کشیده ای
ما ... آن شقایقیسم که با داغ زاده ایم

در ره منزل ایلی که خطر هاست بجان
شرط اول قدم آست که مجنون باشی

" اهل کام و ناز " را در " کوی رندی " راه نیست
رهروی باید جهانسوزی ، نه خامی ، بیغمی

ذره راتا نبود همت عالی ، حافظ ا
طالب چشمه خورشید درخشان نشود .

در مرد آب نیز مانند دریا غرق میشوند ، ولی آن يك
خطری نفرت انگیز دارد و این يك خطری پر شکوه

دشمن کنفدراسیون کیست ؟

دوست دانشجویی به ما میگوید :

" انتشار پیکار کمبود بزرگی را در جنبش دمکراتیک دانشجویی
ما بر طرف ساخت . اکنون این امکان در اختیار کلیه دانش
دمکرات قرار دارد که نظرات و انتقادات خود را ، بخصوص
در مسائل دانشجویی ، به اطلاع دیگر دانشجویان
برسانند و بهر از پیش در بهبود و اثر بخشی بیشتر جنبش
دمکراتیک دانشجویان ایرانی بکوشند . "

این دوست دانشجویی سپس میافزاید :

" من شاهد جریان تاسف آوری در یکی از جلسات سازمان
دانشجویان ایرانی در شهر کلن (آلمان غربی) بودم و میل
دارم مشاهدات خود را - بنا بر وظیفه ای که در فوق گفتم -
بوسیله شما به اطلاع سایر دانشجویان برسانم . امیدم آن
است که با خواست من موافقت کنید . "

" پیکار " خرسند است که میتواند وسیله تبادل افکار
دانشجویان دمکرات و مترقی باشد و زمینه وحدت نظر و عمل
آنها را در جنبش دانشجویی فراهم سازد .

اینک جریان واقعه را از زبان دوست دانشجویی ما میشنوید .

پیکار

در جلسه فوق الذکر صحبت از دشمنان کنفدراسیون بود . رئیس جلسه در توضیحات خود
گفت یکی از دشمنان کنفدراسیون رژیم ایران است که ما او را خوب میشناسیم و میدانیم با چه کسی
طرف هستیم . سپس او از دشمن دیگر و " خطرناکتری " صحبت کرد که " در لباس دوستی بحمله
به کنفدراسیون میپردازد . "

عده ای دیگر از اعضا سازمان نیز سخن گفتند ولی همگی " دشمن شناخته شده " یعنی رژیم را
فراموش کردند و به حمله و فحاشی به " دشمن خطرناکتر " که معلوم شد " حزب توده ایران " است
پرداختند . عده ای از اعضا سازمان به عده ای دیگر نسبت " دست نشانده وزارت امور خارجه

روسیه" و "وابسته به کمیته مرکزی" بودن دادند. دیگر ابایی هم نداشتند که آنها را بنام خطاب کنند.

رئیس جلسه با هیجان خشم آلود گفت اینها مدتی است "خفقان گرفته اند و هیچ نمیگویند." سپس خواست اخراج این "وابستگان به کمیته مرکزی" از سازمان مطرح شد. "جرم آنها" هم - که مستحق اخراجشان میساخت - این بود که گویا بنام "دانشجویان ایرانی" علیه جشنهای ۲۵۰۰ سالگی اعلامیه پخش کرده اند.

پس از مشاهده این صحنه تا مساف آور برای هر ناظر بیطرفی هم واقعا این سؤال مطرح میشد که دشمن کتفد راسیون "کیست"؟

در اینکه رژیم با کتفد راسیون دشمنی میورزد حرفی نیست. ولی آیا کسیکه این دشمن را در ساقه میگذارد و انظار را متوجه دشمن خیالی دیگری میسازد با کتفد راسیون دشمن نیست؟ آیا کسیکه حزب توده ایران را "دشمن خطرناکتر" و نامود میسازد رژیم را از زیر ضربه اصلی خارج نمیکند و با رژیم - که ما هم همیشه حزب توده ایران را بحق خطرناکترین دشمن خود میدانسته - همصدا نمیشود؟ و آیا این صدای دشمن واقعی کتفد راسیون نیست که ظاهرا در "لباس دلسوزی" یعنی با انقلا بیگری کاذب به تخریب کتفد راسیون از داخل مشغول است؟

ایجاد محیط ترور و اتهام زنی و بکار بردن روشهای پلیسی در کتفد راسیون یعنی سازمانی که طبق اساسنامه و منشور خود همه دانشجویان را - صرفنظر از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک آنها - در برمیگیرد، لطمه زدن به اعتبار و حیثیت کتفد راسیون نیست؟ نقض اساسنامه و منشور کتفد راسیون نیست؟ و آیا همه اینها منجر به تضعیف کتفد راسیون نمیشود؟ و آیا در این جهت کار کردن دشمنی با کتفد راسیون نیست؟

کمال تا مساف این است که در بیرتشکیلات کتفد راسیون هم که در این جلسه حضور داشت بجای اینکه باتکیه به اساسنامه و منشور کتفد راسیون از حقوق دموکراتیک همه اعضا کتفد راسیون دفاع کند و فحاشان و اتهام زنان را بسکوت وادارد، خود بسکوت کرد. این سکوت را چه باید تعبیر کرد؟ آیا این روش قابل توجیه است؟

من بپنوه خود در این جلسه دشمنان واقعی کتفد راسیون را، بوغم پرده دودی که از تهمت و افترا بدیگران بروی خود کشیده بودند، بیش از پیش شناختم و فکر میکنم که ادامه ایمن روش، برخلاف پندار باطل اتهام زنان و فحاشان، آنها را بیش از پیش در بین تسوده دانشجویان منفرد خواهد ساخت.

ن. توانا

فرار حیدر خان افشار (عمو اغلی)

حیدر خان چند روز بعد از بتوپ بستن مجلس (۲۳ جمادی الاول ۱۲۲۶) تهران را بصوب قفقاز ترك گفت. امیر بهادر چرك كه در آن روزگار همه كار و دست راست محمد علی شاه بود در اجرا فرمان شاه از کلیه فرماندهان قشون طلبید که حیدر خان را مرده یازند و دستگیر کنند و ده هزار تومان "سربها" برای حیدر خان معین کرد. حیدر خان در قصبه ای در بین راه تهران و قزوین با یکی از صاحب منصبان قزاق که نامش را بعدالی که روشن است ذکر نمیکنیم برخورد کرد و ضمن صحبت با او از مضمون تلگراف دولت در باره خود شاطلاع یافت. صاحب منصب قزاق تلگراف را به او نشان داد و از حیدر خان خواستار شد که اگر بتواند صورت ظاهر حیدر خان را برایش توصیف کند و بیان دارد که چطور لباس می پوشد تا شاید او بتواند دستورات فوق را اجرا کند و "سربها"ی ده هزار تومانی مهیود را بستاند. حیدر خان که میخواست در لباس روحانی و بعنوان قاری قرآن از خاک ایران بگذرد و از سرحد خارج شود، بناگاه دریافت که این کار خالی از خطر نیست و تصمیم گرفت که شیوه خود را عوض کند و تصمیم گرفت در همان قصبه بماند و لذا به صاحب خانه خود گفت:

"قصدم درم در همین محل برای استراحت چند روزی لنگ کنم و هر وقت که خیال عزیمت به رشت را داشته باشم، خدمتتان عرض خواهم کرد."

سپس به قهوه خانه برای ملاقات با صاحب منصب قزاق رفت و باو گفت:

"آقا جان! حقیقت آنست که من این حیدر خان را در زندگی چند دفعه ای دیده ام و لذا خوب از وضع و حال و مال او خبر دارم و اگر صد بار هم اسم و رسم و لباس و اثاث خود را عوض کند، من او را بین ده هزار نفر جماعت تشخیص میدهم و از اینهم بالاتر، خود بند هم بد نیال او هستم، شاید جایی بچنگم بیافتد و او را دستگیر نمایم و دست بسته تحویل دولت بدهم و ده هزار تومان مهیود را بچیب بزنم. من میدانم که او از

تهران متواری شده و بجانب سرحد روسیه در حرکت است . البته عین سعادت است که آدم شریف و محترمی مثل سرکار یامن در این امر خیر شریک میشدیدی از قزاقهای سوارتان را در اختیار من میگذاشتید و بخود منم مرکوبی مرحمت می فرمودید . ها ؟ عقیده تان چیست ؟ اگر امتحانی میکردیم بد نبود . شاید در روزهای آتیه یارو را بدام بیاندازیم و ما هم به غنیمتی دست بیابیم . قکرش را بکنید ده هزار تومان ابد مبلغ کمی نیست . اگر موافق باشید دو شرط دارم : شرط اول آنست که ده هزار تومان را با المعاضفه قسمت کنیم ؛ شرط دوم آنست که به قزاق امر و مقرر فرمائید تا سرحد روس همراه من باشد .

حیدرخان میگوید :

" این جناب صاحب منصب ساد و لوح تمام شرایط مرا پذیرفت ."

بدین ترتیب وی به همراه قزاق سوار ، و خود نیز سوار مرکوبی رهوار برای دستگیری خود ش در جهت سرحد روسیه بحرکت درآمد .

وقتی حیدرخان وارد بند را نزل شد چند توغانی به قزاق داد و مکتوب زیرین را برای صاحب منصب قزاق خشک دماغ نوشت :

" حضرت اجل ! بسبب مصاحب خوبی که همراه من کرده بودید از آن جناب تشکر می کنم . الحق که رفیقی نجیب و آدمی معقول بود . از بخت بد ممکن نشد شخصی که قرار بود دستگیر کنم ولی جناب عالی از این سوء تصادف متاثر نباشید . چه اهمیتی دارد که موفق نشدم و پولی بچنگ نیاردم ! بقول معروف قسمت نبود . عمر و مقام سرکار را خواستارم - خیر خواه شما - حیدرخان ."

{ از خاطرات عباس خان افشار از اقوام حیدرخان عموغلی }

پیکار

پاسخ میدهد

خوانندگان "پیکار" در نامه های خود سئوالات گوناگونی را مطرح میسازند و خواستار پاسخ به آنها هستند . پیکار با کمال میل آماده است این خواست خوانندگان گرامی را برآورده سازد . در این زمینه تذکارت نکات زیر ضروری بنظر میرسد که رعایت آن موجب سهاسگزاری خواهد بود :

- (۱) پرسشها در چارچوب وظائف "پیکار" باشد .
- (۲) پرسشها حتی الامکان طوری طرح شود که پاسخ به آنها بتواند مورد استفاده تعداد هرچه بیشتری از خوانندگان قرار گیرد .

پیکار

دوست دانشجوئی سئوال میکند :

در حالیکه پول کشورهای سوسیالیستی نمایندگ کار معینی است که بوسیله زحمتکشان انجام یافته است ، صدور و ورود آزاد پول خود آن کشورچه مشکلی برای اقتصاد سوسیالیستی بوجود میآورد و چرا این قبیل اقدامات از جانب دولت های سوسیالیستی ممنوع است ؟

پاسخ :

اگر سئوال بد رستی درك شده باشد چنین بنظر میرسد که برای دانشجوی ما مسئله فقط بدین طریق مطرح شده است که چون پول کشورهای سوسیالیستی نتیجه استثمار فرد از فرد نیست لذا خروج و ورود آزاد آن نمیتواند به اقتصاد کشور صدمه ای بزند . برای توضیح مطالب ناچاریم ، ولو باختصار ، توجه دوست دانشجو را به چند نکته مفید معطوف داریم :

۱ - وجود و شکل اصلی تولید سوسیالیستی (یعنی شکل دولتی و شکل کوپراتیوی) ، تولید و گردش کالا یعنی راه اقتصاد سوسیالیستی ضرور ساخته است ، زیرا وجود و نوع مالکیت دولتی و مالکیت کوپراتیوی (و رابطه اقتصادی بین صنعت و کشاورزی مستلزم مبادله بوسیله خرید و فروش است و لذا ضرورتا شکل مبادله کالائی بخود میگیرد .

۲ - با اینکه در رژیم سوسیالیستی قانون ارزش نقش تنظیم کننده تولید را از دست داده است، معذک در محیط گردش کالائی قانون مزبور هنوز چنین نقشی را بوسیله قیمت ها ایفا میکند و دولت سوسیالیستی هنگام نقشه ریزی قیمت ها ناگزیر است تا شرف قانون ارزش را در نظر گرفته از آن برای استقرار مناسبات شایسته بین طبقه کارگر و زحمتکشان روستا، برای پیشرفت صنعت و کشاورزی که در یکدیگر تا شرف مقابله دارند، برای تأمین دستمزد های واقعی و بالنتجه برای تحکیم و تثبیت پول استفاده نماید. بهمین جهت در حین تعیین قیمت اقلام مصرفی، دولت نه تنها ارزش محصولات را در نظر میگیرد بلکه ناگزیر است رابطه عرضه و تقاضا را هم مورد توجه قرار دهد زیرا در غیر این صورت ممکن است انحرافات شدیدی بهمین قیمت های تعیین شده و واقعیت بازاری که، برای خرید و فروش محصولات کشاورزی وجود دارد و کویراتیوها و کشاورزان حق دارند ما را از آنچه را که باید بدولت بفروشند در آن بازار آزادانه عرضه کنند، ایجاد گردد.

۳ - بنا بر مراتب فوق تا هنگامیکه در جامعه سوسیالیستی تولید و گردش کالائی هست، وجود پول ضرورت اجتناب ناپذیری است. در واقع علاوه بر آنکه بخش آزاد فروش محصولات کشاورزی، پول را مانند وسیله مبادله و معادل عام تحصیل میکند، اصولاً چون ارزش مواد خاصی که بوسیله کویراتیوها و کشاورزی تولید میشود بصورت کالا در ارزش اقلام مصرفی صنعتی وارد میگردد و بخش مهمی از ارزش جدیدی که از این راه تولید میشود باید صرف پرداخت دستمزد کارگرانی گردد که خود خریداران اشیاء مصرفی انفرادی هستند، ناچار نمیتوان از شکل پول صرف نظر نمود. از سوی دیگر، قانون ارزش در تولید وسائل تولید نیز بطور غیر مستقیم مؤثر است زیرا دستمزد کارگرانی که در این رشته از صنایع کار میکنند نیز در قسمت عمده صرف خرید اقلام مصرفی لازم برای جبران نیروی کار مصرف شده میگردد و لذا در این مورد نیز وجود پول ضروری است.

۴ - ولی در رژیم سوسیالیستی، برخلاف سیستم سرمایه داری، پول وسیله اداره و تصدی طبقه نقظه اقتصاد ملی است و در خدمت تولید و توزیع صحیح محصول اجتماعی قرار دارد. بنا بر این در جامعه سوسیالیستی، پول وظیفه معادل عامی را ایفا میکند که وسیله نقشه ریزی اقتصاد است و امکان میدهد که مجموع تولید و توزیع محصول اجتماعی تحت بازرسی و کنترل قرار گیرد و میزان کار و حصه هر فرد زحمتکش مشخص گردد.

۵ - ضرورت بازار محصولات کویراتیوی و محصولات انفرادی کشاورزان ناشی از مالکیت کویراتیوی و وجود کشاورزی انفرادی است. کویراتیوها و کشاورزان مالک محصولات خود هستند و بهمین سبب حق دارند آنچه را که بدولت فروخته اند آزادانه در بازار بفروش رسانند. این سبب بازرگانی مستقیم بوسیله دولت نقشه بندی نمیشود و بدولت اعضا کویراتیوها را وارد نمیکنند که محصولات خود را بقیمت مهمین طبقه نقشه در بازار بفروش رسانند. ولی این بازار غیر مستقیم تحت تأثیر اقتصاد بازرگانی دولتی و تجارت کویراتیوها بدولت قرار دارد زیرا توسعه تجارت گردش کالائی و تنزل و ترقی قیمت جزئی فروش در بازرگانی دولتی و مبادلات کویراتیوی ناگزیر سطح قیمت ها را در بازار آزاد محصولات کشاورزی پایین و بالا میبرد. بنا بر این آزاد بازرگانی کویراتیوی در چهارچوب محدودی انجام میگیرد و نسبی است.

با توجه به این مقدمات روشن است که مبادله آزاد محصولات خارجی و بالنتجه بازار مبادلات پولی نمیتواند در اقتصاد سوسیالیستی محلی از اعراب داشته باشد زیرا صرف نظر از آنکه

چنین آزادی عملی بخودی خود یک بخش بازرگانی سرمایه داری بوجود میآورد که معارض بنیان سوسیالیستی جامعه است، اصولاً بازرگانی داخلی کشور، نقشه بندی اقتصادی و قدرت خرید زحمتکشان را در چارچوب اختلالاتی میکند که میتواند مجموع سیستم اقتصاد سوسیالیستی را به مخاطره اندازد.

بهمین سبب بازرگانی خارجی در انحصار دولتها و سوسیالیستی قرار دارد و به تبعیت آن تصفیه محاسبات خارجی یا معاملات پولی نیز در انحصار دولت است. انحصار تجارت خارجی مستلزم انحصار مبادلات پولی است زیرا معاملات پولی چیزی جز تصفیه مبادلات تجاری نیست. هنگامیکه معاملات با خارج بوسیله مؤسسات خصوصی انجام نمیشود دیگر احتیاجی با بازار داخلی مبادلات پولی نیست. نرخ تبدیل پول داخلی بپول خارجی را وزارت تجارت خارجی معین میکند و همچنین شرایطی که طبق آن میتوان پول خارجی بدست آورد از طرف این مؤسسه دولتی تعیین میگردد (مانند ارزی که برای مأمورین و دانشجویان اعزامی بخارج و با جها نگران و غیره لازم است).

انحصار بازرگانی خارجی در عین اینکه توسعه منظم مبادلات کشور سوسیالیستی را با کشورهای خارجه تأمین میکند، در شرایط کنونی، که سرمایه داری هنوز بر بخش مهمی از جهان حکومت دارد و امپریالیسم داناتر رسد دست بانها مختلفه برجهان سوسیالیستی چیره شود، دو وظیفه اساسی انجام میدهد:

یکی اینکه استقلال اقتصادی کشورهای سوسیالیستی را در برابر سرمایه داری تأمین نماید، اقتصاد ملی و بازرگانی داخلی را از هرگونه نفوذ سرمایه خارجی در امان نگاه میدارد و مانع از آن میشود که از راه رخنه آثار بحرانهای اقتصادی و هرج و مرجی که در بازار جهانی سرمایه داری وجود دارد، با اقتصاد سوسیالیستی لطمه وارد گردد.

دیگری آنکه وسیله نیرومندی است برای ایجاد هرچه بیشتر همکاری اقتصادی و تقسیم کار بین کشورهای سوسیالیستی.

انحصار دولتی تصفیه محاسبات با خارجه که نتیجه منطقی انحصار بازرگانی خارجی است مستلزم مضمونیت اکید ورود و خروج پول داخلی است زیرا در غیر این صورت سرمایه داری امکان مییابد از طریق نفوذ در بازار داخلی در قیمت اجناس مصرفی تأثیر کند و دست با احتکار اجناس داخلی بزند و با ایجاد بحرانهای مصنوعی، کمبود کالای مصرفی بوجود آورد، قدرت خرید پول داخلی و دستمزد زحمتکشان را تنزل دهد و بدین وسایل نقشه پیشرفت اقتصادی را در چارچوب اختلال و اغتشاش کند.

برای اینکه مطلب روشن تر بیان شده باشد و نمونه را ذکر کنیم: در یوگوسلاوی بنا به تصمیم دولت از ورود و خروج پول این کشور ممانعت بعمل نمیآید و در جمهوری دیمکراتیک آلمان (پیش از بسته شدن مرزهای برلین غربی) از راه قاچاق مقدار قابل ملاحظه ای از پول این کشور داخل و خارج میشد.

در این صورت کسانی که پول داخلی در دست دارند برای خرید محصولات خارجی که در دست آنها نیست حاضر میشوند پول داخلی را به نرخی که بمراتب کمتر از نرخ رسمی آنست با پول خارجی مبادله کنند. بدین طریق در خارج مبالغی پول کشور سوسیالیستی در دست بانکها و محتکرین سرمایه در جمع میشود که آنرا به افراد یا مختصر سودی که باز ارز انترناشنال رسمی است میفروشند.

افراد مزبور که در راه* مثلا يك واحد پول خود سه یا چهار واحد پول کشور سوسیالیستی را بدست آورده اند بپاراداخلی کشور سوسیالیستی روی میآورند و مفاد پری کالا ی مصرفی داخلی خریداری کرده صادر میکنند. در صورتیکه این معاملات بمقدار زیاد و مکررا انجام گردد بدیهی است کسسه بازار داخلی را دچار کمبود کالا میکند و ناچار موجب گرانی آن کالا ها میگردد. در صورتیکه دولت سوسیالیستی بخواهد از بالا رفتن قیمت ها جلوگیری کند، دارندگان کالا دست با احتکار میزنند و از این راه بازار سیاهی برای کالا های مزبور بوجود میآورند. در نتیجه ارزش پول داخلی کاهش می یابد و قدرت خرید توده های مردم که دستمزد ثابت طبق نقشه ای دارند کمتر از سابق میشود و چنانچه از این اقدامات با سرعت و قدرت جلوگیری نشود چیزی نمیگذرد که دستمزد ها و حقوقها کفاف تهیه لوازم ضروری زندگی را نمیکند و ناگزیر این امر به مجموع نقشه اقتصاد سوسیالیستی صدمه میزند. چنانکه قبل از ایجاد مرز برلین غربی، محافل امپریالیستی آلمان غربی صدمات فراوانی به اقتصاد جمهوری دمکراتیک آلمان وارد کردند که خوشبختانه جلوگیری آن گرفته شد. و در پیگو - سلاوی عواقب شوم سیاسی و اقتصادی این سیاست دولت آشکارا چشم میخورد که اینک حتی مورد اعتراف رهبران آن کشور نیز هست.

به آنچه که صرفا از لحاظ اقتصاد ی گفته شد میتوان مقاصد تخریبی و هدفهای سیاسی امپریالیسم را نیز افزود. برای دوست دانشجوی ما دشوار نیست که بر مبنای توضیحات فوق انواع اقدامات نامشروعی را که دشمنان سوسیالیسم ممکن است از راه آزادی ورود و خروج پول داخلی بزیان سوسیالیسم انجام دهند، در نظر آورند.

به يك لبخند می ارزد

يك سرباز امریکائی از جیبه جنگ وینام گریخت. پس از مدتی که در جنگل دوید بیک افسر امریکائی رسید. سرباز لباس خود را مرتب کرد. دست خود را بعلامت احترام بالا برد و گفتگوی زیر بین آنها صورت گرفت:

سرباز: جناب سروان اجازه بدید تا در باره هنگ شماره ... اطلاع بد هم که ...

افسر با تغییر گفت: احمق من سروان نیستم.

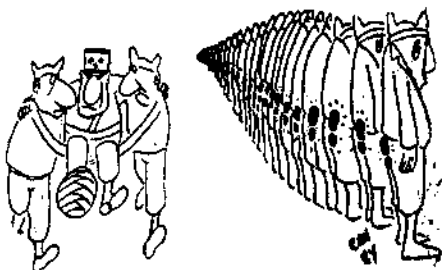
سرباز: جناب سرگرد اجازه بدید گزارش بد هم که ...

افسر باز با عصبانیت گفت: گوشه من سرگرد نیستم.

سرباز: جناب سرهنگ اجازه بدید ...

افسر این بار با خشم تمام فریاد زد: مرد بکه من ژنرال!

سرباز دستش را پائین آورد و با خوشحالی گفت: پس معلوم میشود من خیلی از جیبه دور شده ام!



بدون شرح

شجاع کسی نیست که نترسد، بلکه کسی است که ترس خود را مهار کند.

پیکار و خوانندگان

دوست دانشجویی مینویسد :

"... در شماره اول "پیکار" در مقاله "ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای سازمان دانشجویی" اشاره شده است که در اساسنامه کنگدرا-سیون فعالیت در کار قانونی اساسی و اعلامیه حقوق بشر اعلام شده. در حالیکه در اساسنامه کنگدراسیون فقط از اعلامیه حقوق بشر یاد شده و ذکر از قانون اساسی نیست..."

پیکار - تذکر دست دانشجوی ما درست است و موجب سیاستگذاری است. در همین حال مایه تأسف و تعجب است که چگونه یک سازمان علنی دانشجویی در اساسنامه خود ذکر از قانون اساسی نکرده است، نکته ای که بسیاری نویسنده بقدری طبیعی بوده که موجب این اشتباه شده است.

دوست دانشجویی مینویسد :

"... من موافق با نوشتن داستانهای مثل "وقتیکه خورشید فرو نشست" در نشریات نیستم چون ترس از پلیس و مبارزه را بیسمن دوستان جوان ما دامن میزند و بجای آن بهتر است مقالات و داستانهای درامر ترفیب شجاعت و فداکاری و قدر قدرت نبودن ساواک درج کنید..."

پیکار - بر بهادران به دشمن و کم بهادران به نیروی مقاومت توده ها و کم بها دادن به دشمن و بر بهادران به نیروی خود هرد و نادرست است. زیرا هر دو به ارزیابی غیر واقع بینانه منجر میشود که نتایج آن زبان بخش است. بنظر ما افشا ترور پلیسی و اعمال وحشیانه ساواک و انعکاس مقاومت مبارزان در برابر آن دوروی یک مدال اند. پیوند این دو نشان میدهد که ما با چاه دشمنی سر و کار داریم و چگونه میتوان و باید در برابر آن مقاومت کرد.

دوست دانشجویی مینویسد :

"... خوشبختانه پیکار در حالیکه ادامه مشی حزب توده را برنامه کار خود قرار داده است خیلی بیشتر از سایر نشریات توده - بجز نشریه

بسیار سنگین و جالب دنیا - مورد استقبال دانشجویان ایرانی قرار گرفت. و اگر پیکار از خواستها و تمایلات دانشجویان - بخصوص دانشجویان دانشگاه تهران - جانبداری کند و با قوای کامل خود نظریات آنها را منعکس کند بدون شك خیلی زود مورد توجه اکثر بست دانشجویان قرار خواهد گرفت و از آن جانبداری و استقبال بیشتری خواهد شد. انعکاس نظریات دانشجویان دانشگاه تهران و جانبداری از خواستهای بحق نسل هوشیار و فردای کشور مهمترین مسئله ایست که مورد توجه دانشجویان میباشد که انتظار می رود پیکار این راه را ادامه داده و در پیروزی دانشجویان مؤثر باشد..."

پیکار - با سیاستگذاری فراوان از دست دانشجوی خود تا کید میکنیم که نظر ایشان درست است و مامعترین وظیفه خود را دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی بویژه در داخل کشور قرار داده ایم. ما انتظار داریم دوستان دانشجویی نیز با مطلع کردن "پیکار" از خواستها و تمایلات دانشجویان بطور مشخص به ما در انجام بهتر و دقیق تر این وظیفه یاری رسانند.

دوست دانشجویی مینویسد :

"... در پیکار آینده شما باید جواهی به مضاحبه ما مورامنتی بد همد چه اکثر دانشجویان اروپا یا از طریق رادیو بانوار ضبط شده آن و یا از طریق جزوه سفارت این مضاحبه را بدقت شنیده اند و مسئله روزشان شده که در باره آن حرف میزنند..."

پیکار - پیشنهاد دوست دانشجوی ما تذکار يك اصل کلی را - که میتواند مورد توجه همه خوانندگان گرامی قرار گیرد - لازم میسازد :

چنانکه روشن است حزب مانشریات و ارگانهای تبلیغاتی گوناگونی دارد. هر کدام از این ارگانها در کنار وظائف عمومی و وظائف خاصی نیز بر عهده دارند. از اینجهت در باره يك موضوع واحد فقط زمانی همه ارگانها با چند ارگان اظهار نظر میکنند که در چارچوب آن وظائف خاص نیز بگنجد. زیرا هدف آنست که از تکرار زائد جلوگیری شود.

از جمله در این مورد مشخص - که جنبه کلی دارد - هم "پیکار ایران" و هم "مردم" اظهار نظر کرده اند و پرداختن مجدد به آن از طرف "پیکار" زائد بنظر میرسد.

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei * Salzland *

Price in :

U.S.A.	00.60	dollar
France	3.00	franc
Bundesrepublik	2.00	Mark
Österreich	14.00	Schilling
Italia	320.00	Lire

All other countries 2 West German Mark

اشتراک سالانه ۱۰ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 10 West German Mark or its equivalent

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه "زالتر لاند"

۳۲۵ شتاسفورت

بهاره ایران ۴۰ ریال